



The necessity and position of sensory mediator on the mind organization in the conceptualization process

ARTICLE INFO

Article Type
Analytic Study

Authors

Arash Qandchi¹
Mohammad Behzadpour^{2*}
Mitra Kalantari¹

How to cite this article

M
URL: [hit](#)

ABSTRACT

Aims: There are sometimes unclear boundaries between what an architect knows and what he does not know about a real project. The research aims to discuss the necessity of the sensory mediator between the inside and outside of a designer's mind.

Methods: The adopted emancipatory research paradigm is built on the philosophical foundations of descriptive research methodology. In terms of type, it is part of qualitative research, and a questionnaire tool is used to match the qualitative study with the reality of the target society. Allameh Tabatabai's credit system has been chosen as the theoretical framework of the research.

Findings: The analysis of the knowledge available in this theoretical literature of architecture philosophy and the theoretical foundations of contemporary architecture shows that a sensory system is needed as a mediator to process the information of external phenomena. Without a deep understanding of this sensory system, the activity and continuity of the human cognitive system as a subject of analysis is not possible. In practice, the presence or absence of the mental system is dependent on this sensory system, a system that is always considered one of the subsystems of the "human perception system".

Conclusion: Based on the basic concepts proposed by Allameh Muhammad Husayn Tabataba'i and the analyses carried out in the field of architectural design process, it can be concluded that receiving the information required by the perception system is possible only through sensory tools, and any perception It is impossible to surpass experience.

Keywords: Sensory perception, Theoretical principles, Theoretical origins, Architectural design process, Credit System of Allameh Tabatabai, Architectural philosophy, Contemporary architecture, Architectural philosophy, Sensory mediator

CITATION LINKS

1-Department of Architecture, Professor Hessabi Branch, Islamic Azad University, Tafresh, Iran.

2-Department of Architecture, Hashtgerd Branch, Islamic Azad University, Hashtgerd, Iran.

*Correspondence

Address: Department of Architecture, Hashtgerd Branch, Islamic Azad University, Hashtgerd, Iran.

Email:
mohammad.behzadpour@hiau.ac.ir

Article History

Received:
Accepted:
Published:

[1]. Nasiri Mahalati A, Hosseini Shahroodi SM. Comparative Study.....[2]. Stoeber M. The comparative study of mysticism....[3]. Kartanegara M. Beyond the Physical World and Sensory Perception....[4]. Lange C. Al-Jāhiz on the senses: sensory moderation and Muslim.....[5]. Kamalizadeh T, Salari Tarzaghi Z, Shahidi F. A comparative study.....[6]. Bagheri Taleghani, E., Pourmand, H. A. Problem Oriented.....[7]. Ahmadi A. *University Textbooks; Research and Writing*.....[8]. Satarzadeh F, Akhgar MA, Ahmadi Saadi A. Ibn Sina's Definition.....[9]. Ghaffari M, Maziar A, Tahoori N. A Critical Review of Arthur Pope's View...[10]. Ali Pour R, Hatam GA, Bani Ardalani S, Dadashi I. Differentiation.....[11]. Abdollahi Musalu E, Afshar H. The phenomenology of place and Space.....[12]. Nikrosh R, Ghasemi Sichani M. Recognizing the place.....[13]. Koosheshgaran SAA, Golvardi M. A Classification.....[14]. Shairi HR. Discourse resistance, insistence and appeasement....[15]. Motamedmanesh M, Rückert K. Ideology, Technology...[16]. Soleimani M, Hojat I, Hashempour P. The quality.....[17]. Salem MD, Jalalian S, Foroutan M, Mardokhi S. Perception....[18]. Samimi N, Gandomi Nasr Abadi R. Review Hegel's criticism...[19]. Gandami Nasrabadi R. A Study of Copleston's Approach to....[20]. Hesamifar, A. A Critique on the Book Descartes....



بررسی ضرورت وجود میانجی حسی در مبادی سامانه ذهن در فرآیند شکل گیری ایده معماری

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: تحقیق بنیادی

نویسندگان

آرش قندچی^۱

محمد بهزادپور^{۳*}

میترا کلانتری^۲

اهداف: همواره در حل مساله معماری، مرزهای روشن و گاه ناروشنی میان آنچه که یک طراح معمار می شناسد، و آنچه نمی شناسد، مشاهده می شود. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل ضرورت رابطه حسی بین درون و بیرون ذهن یک طراح خواهد بود.

روش ها: پارادایم تحقیق آزادپژوهش بر مبنای بنیان های فلسفی تحلیل رابطه میان طراح و اثر معماری است. هدف پژوهش، از نظر نوع، بنیادی است و بر اساس آن، با روش تحقیق توصیفی - اسنادی در ماهیت رابطه معمار و اثر معماری بحث می نماید. از نظر نوع جزو تحقیقات کیفی است و برای تطبیق مطالعه کیفی با واقعیت جامعه هدف، از ابزار پرسشنامه استفاده می شود. سامانه اعتبار علامه طباطبایی به عنوان چارچوب نظری پژوهش انتخاب شده است.

یافته ها: تحلیل دانش موجود در این ادبیات نظری فلسفه معماری و مبانی نظری معماری معاصر نشان می دهد که برای پردازش اطلاعات پدیده های خارجی به سامانه حسی به عنوان میانجی نیاز است. بدون شناخت عمیق از این سامانه حسی، فعالیت و تداوم کارکرد سامانه شناختی انسان به عنوان سوژه تحلیل کننده مقذور نیست. درعمل، بود و نبود دستگاه ذهن، وابسته به این سامانه حسی است، سامانه ای که همواره یکی از زیرسامانه های «نظام ادراک انسان» به شمار می آید.

نتیجه گیری: سبر اساس مفاهیم اساسی مطرح شده توسط علامه طباطبایی و تحلیل های صورت گرفته در حوزه فرآیند طراحی معماری، می توان اینگونه جمع بندی نمود که دریافت اطلاعات مورد نیاز سامانه ادراک، تنها به طریقۀ ابزار حسی میسر می شود، و هر گونه ادراک مافوق تجربه، غیرممکن است.

کلیدواژه ها: ادراک، حسی، مبادی نظری، مبانی نظری، فرآیند طراحی معماری، سامانه اعتبار علامه طباطبایی، فلسفه معماری، معماری معاصر، فلسفه معماری، میانجی حسی

۱. دکتری معماری، گروه معماری، واحد پروفسور حسایی، دانشگاه آزاد اسلامی، تفرش، ایران.
 ۲. دکتری معماری، گروه معماری، واحد هشتگرد؛ دانشگاه آزاد اسلامی، هشتگرد، ایران. (نویسنده مسئول).
 ۳. دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد پروفسور حسایی، دانشگاه آزاد اسلامی، تفرش، ایران

نویسنده مسئول *

mohammad.behzadpour@hiau.ac.ir

تاریخ مقاله

تاریخ دریافت:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

ارجاع دهی

مفر-۱۱۸

URL: <http://bsnt.modares.ac.ir/article-۲-۷۴۲۹۵-fa.html>

این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهینامه بین المللی Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License منتشر می شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (بازترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می دهد.

مقدمه

اهمیت و ضرورت بررسی وجود میانجی حسی در مبادی سامانه ذهن در فرآیند شکل گیری ایده معماری، از اهمیت جایگاه «حس» در درک انسان و جایگاه درک انسان در فرآیند طراحی معماری ریشه می گیرد. به عبارت دیگر، شناخت فرآیند شکل گیری ایده آثار معماری و خاستگاه آن در نهاد انسان «خلاق- خودآگاه»، مفهومی کلیدی است که می تواند بر مبنای الگوی فلسفی علامه طباطبایی مورد بحث قرار گرفته، تبیین شود. ادبیات موضوع نشان میدهد که پیدایش آگاهی در وجود انسان، منشأ بسیاری از مراحل زیست انسانی است. این پدیده از دیر زمانی مورد توجه دانشمندان و انسان شناسان واقع شده و به دلیل نوع نگاه هر یک از ایشان، مستحق دریافت انواع پاسخ ها شده است. در این بین و متناسب با اصل موضوع یکی از زیر سامانه های آن عبارت از مجموعه آلات و ابزار و درگاه ورود اطلاعات بیرونی به داخل نفس است. همانگونه که انتظار می رود اغلب یا تمام ادراکات انسان تحت تأثیر و ناشی از وجود پدیده های خارج از آن است. دریافت اطلاعات پردازش نشده بیرونی و شیوه پردازش آن تکمیل کننده بخش اعظم فرایند دانایی انسان است. این که بدانیم درگاه ورودی آنچه از خارج می خواهد وارد ذهن انسان شود چگونه؟ و کجاست؟ مساله کانونی پیش روی این مقاله است.

تعامل و تقابل «حس» و «عقل» یکی از مفاهیم مورد بحث در نظام های مختلف فلسفی است. احمد نصیری محلاتی و سیدمرتضی حسینی شاهرودی (۱۳۹۵) بیان می کنند که رسیدن به انسان کامل یکی از اهداف عرفان است. عرفان اسلامی در عرفان صدرایی و آرای ابن عربی، روشنگر مفاهیم پیچیده و عمیق انسان کامل است [۱]. در اندیشه های عمیق عرفان اسلامی، «حس» مرحله ای مهم برای درک اهداف جزئی تکوین انسان؛ و خود وسیله ای برای بررسی چگونگی پیدایش تعامل انسان کامل با جهان پیرامون است. «حس» و «عقل» به طور مشابه و البته همزمان در مبانی فلسفه اسلامی به کار رفته اند. ویژگی های تجسم یافته تر عرفان تطبیقی موضوع تعامل حس و عقل است. در تحلیل جنبه های حسی انسان، از بسیاری از ریشه های انسان گرایانه استفاده شده است.

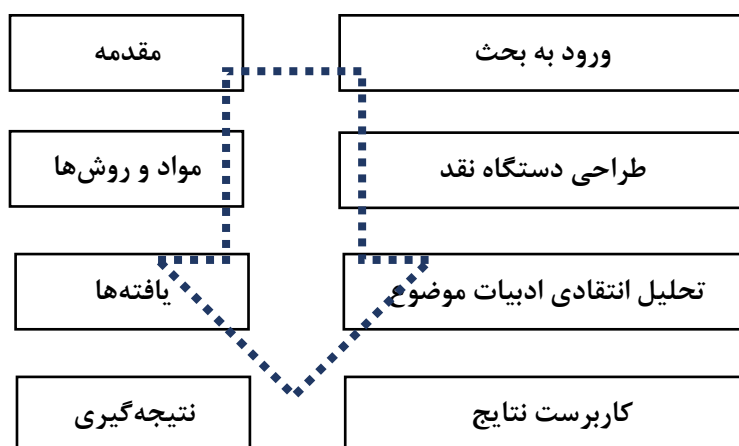
فلسفه روانشناسی فراشخصی همچنان پذیرای این ادعاست که می توان تعامل حس و عقل را به ساحت های بالاتری فراتر برد [۲]. مطالعه تطبیقی تعامل حس و عقل و با توسعه معنای عرفانی از آن ها، در اندیشه های سنتی مسیحی یونانی از Mystikos ریشه می گیرد. در همین مفهوم نیز، «حس» بخشی از ساحت درک پدیده ها و موجودات است. تجربه عرفانی و جهان متافیزیک به عنوان دو موضوع مهم در فلسفه اسلامی فراتر از دنیای فیزیکی و ادراک حسی قرار دارند. دو منبع کلیدی در این حوزه عبارتند از رساله الطیر نوشته ابن سینا، و الغرغه الغریبه اثر سهروردی. در هر دو رساله، وضعیت هستی شناختی تجربه عرفانی و جهان متافیزیک با کمک استدلال های عقلانی ارائه شده است؛ استدلال هایی که به قول این دو فیلسوف برجسته، از حس ریشه گرفته اند [۳]. تعامل و تقابل حل و عقل در مبانی فلسفه اسلامی [۴] در عمل بحث از مبادی است و نشان از اهمیت همزمان حس و عقل در فلسفه اسلامی دارد. مباحث اصالت وجود و اصالت ماهیت به عنوان مباحث اساسی فلسفه اسلامی، در مقام رویارویی با فلسفه غربی مورد توجه قرار گرفته است. طاهره کمالی زاده، زهرا سالاری طرزقی و فاطمه شهیدی (۱۳۹۸) نشان می دهند که ارسطو با بیان تمایز وجود از ماهیت، راهی را باز کرد که سرانجام به طرح مساله بنیادین اصالت وجود توسط ملاصدرا انجامید [۵]. اگر هم وجود و هم ماهیت دارای ارزش اند، بدیهی به نظر می رسد باید به این پرسش پاسخ داد که چه عواملی در دریافت و پردازش اولیه داده های واقعیات بیرونی نقش اساسی دارند و دیگر این که آیا این دستگاه از اجزای مادی وجود انسان است یا از عوامل متعلق به روح و هر آن چه به جسمانیت انسان مربوط نمی باشد در این شبکه انتقال اطلاعات نقش ایفا می نماید. چنانچه فرآیندی و چند مرحله ای بودن امر ادراک را بپذیریم و این که این تعریف وجه اشتراک نظری اغلب دانشمندان حال حاضر و گذشته است، باید اذعان کنیم که یکی از اساسی ترین مراحل این سلسله عملیات، روش انتقال این داده ها به سامانه ذهن بشر است. سرانجام وقایع و پدیده هایی خارج از نفس بشر در حال تکون است و انسان در طول حیات خود با آن ها مواجهه های مستمر دارد. این نیز مسلم است که همه صاحب نظران متفق هستند که واقعیت های بیرون از وجود، به

مساله، دارای اهمیت مضاعف است. علاوه بر فلاسفه که تحقیقات و نظریات پر دامنه ای در این خصوص داشته اند، صاحب نظرانی از جمع معماران و هنرمندان از جمله نوربرگ شولتز، یورگ کورت گروتز، آناندا کومارا سوآمی، مارکوس، برایان لوسون، و بسی افراد دیگر هر کدام روش متفاوتی در توجیه مواجهه انسان با لبه احساسات مادی به یاری مبادی حسی داشته اند که در نتیجه طبیعی آن برداشتهای متفاوتی در شیوه بهره برداری از نظام حسی انسان در زمینه شیوه ادراک داشته اند. ابراهیم باقری طالقانی و حسن علی پورمند (۱۳۹۶) با معرفی طراحی راه حل محور در روش شناسی خاص خود، نشان می دهند که چگونه نوربرگ شولتز، یورگ کورت گروتز، آناندا کومارا سوآمی، مارکوس، برایان لوسون و دیگر اندیشمندان فعال در این حوزه، برخورد دو فرد طراح و غیرطراح با موضوع طراحی را متفاوت ترسیم کرده اند [۶].

مواد و روش ها

روش شناسی خاص پژوهش مبتنی بر روش کیفی است و به همین دلیل ایجاب می نماید که «مواد و روش ها» از پیشینه و ادبیات تحقیق منتج شود. ادبیات موضوع نشان می دهد که نظریات افلاطون به عنوان یکی از مهمترین ارکان فلسفه باستان، تاثیر قابل توجهی بر مبانی فلسفه معماری داشته است. (شکل ۱)

کرمک ابزاری وارد دستگاه وجود می شوند تا در فرایند ادراک مشارکت نمایند. مسئله وجود و ضرورت انتقال داده های بیرونی، در بین همه دانشوران از ارسطو تا به امروز مورد امان نظر بوده است. همچنین اندیشه ورزان عرصه هنر و معماری در حدود یکصد سال گذشته دارای نگاه های متفاوتی به این عرصه بوده اند. گروهی آن را مدخل ورود اطلاعات پدیده های بیرونی و عدهای دیگر با ترکیب افزون بر یک مرحله از فرایندهای سامانه ادراک و در واقع، اشتراک بین مرحله ابتدائی و پایانی این فرآیند پر ابهام دانسته اند. فلاسفه به دلیل ماهیت دانش فلسفه، به طرز تفصیلی تر به جوانب موضوع پرداخته اند. لیکن سایرین از جمله هنرشناسان که دارای مبنای فلسفی محکمی نبوده اند، نتوانسته اند مدل قابل دفاعی را به نمایش در آورند. به همین مناسبت پیروان گروه اخیر مسیر قابل دفاعی را نپیموده اند. این گروه از اندیشمندان عموماً در سطحی ترین لایه ها، گرفتار واژه پردازی های بی حاصل شده اند. بدتر آن که این گروه در موقعیت ارشاد و استادی گروه های کثیری از دانش پژوهان جوان قرار داشته اند که همین ضعف مبانی دانشی، موجب ازدیاد انحرافات اخیر در عرصه معماری جهان بوده است. همین نکته، نشان می دهد که موضوع در جهان معماری، از اهمیت و ضرورت ویژه ای برخوردار است. بنابراین جستجوی پاسخی مناسب و در شأن صورت مساله، هم از جهت زمانی و هم به دلیل ذات



شکل ۱. چارچوب تحلیلی و روش شناختی پژوهش

« دستگاه فلسفی علامه طباطبایی » و « سامانه ادراک » پشتیبانی می‌شود.

ریشه «دانش» و «علم» سوالی مهم است. افلاطون بر این باور بود که برای تسخیر مرزهای دانش نیازی به دانش اندوزی نیست بلکه این ارزش در فطرت بشر بنیان نهاده شده است و می‌افزاید. افلاطون تاکید داشت که گوهر دانش به صورت پیشینی در وجود همه آحاد بشر از قبل به ودیعه نهاده شده است. به عبارت دیگر، «تصور گاه تصور امور خارجی است و گاه تصور احکام نفسانی، که همان تصدیقات است. پس بازگشت همه علوم ما به تصورات است.» [۷]

ارسطو معتقد به انگاره‌های تودیع شده قبلی در وجود انسان نیست. او معتقد به نیروی درونی اشیاء به طور بالقوه و در باطن همه موجودات است و هم آن می‌تواند مولد پویایی و حرکت اشیاء موجود در هستی باشد. نظریات این دو حکیم از آن جهت که بر نظام اندیشه‌اندیشه‌ورزان معاصر تأثیر قابل توجهی داشته است با اهمیت مضاعف تلقی می‌شود. فلاسفه سنتی یونان و سده‌های میانه، در مورد وجود پیشینی و ماهیت مشترک زیست‌جهان تا اندازه‌های توافق داشته‌اند. بعدها دکارت به عنوان بنیانگذار فلسفه جدید غرب نگاهی به غایت منتقدانه به آن دارد. نظریات وی منشاء نگاه خردمندانه به سوژه و ابژه بود که تنها چیزی است که به وسیله آن «سوژه» تعریف می‌شود. از نگاه او بسیاری واقعیت‌های پیرامونی بمانند فضا که مرتبط با موضوع ماست از جنبه‌های کیفی ذائل شده و تنها امری باقی می‌ماند که دارای برخی مرجحات مانند طول و عرض و ارتفاع باشد. به طوری که سایر مؤلفه‌های آن مثل دیگر کمیت‌ها و کیفیت‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود. همچنین می‌توان اذعان داشت نوع رفتار فلسفی کانت مشابه صاحب نظرانی است که در برهه‌های اخیر امر ادراک را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که بعد از یکصد سال از تبیین آن، به میزان مورد انتظار، در موقعیت قابل اتکایی نمی‌باشد [۷]. در این زمینه بوعلی سینا به عنوان فیلسوف مسلمان که گرایشاتی به اندیشه ارسطو داشته است هم معتقد است «مبدأ تصدیق و علم، تصور است» و اینکه «تصور مبدأ تصدیق است، زیرا هر چه که تصدیق می‌شود در اولین گام، تصور می‌شود، اما هر تصویری لزوماً تصدیق نمی‌شود». کانت از فلاسفه تأثیرگذار غرب در این خصوص گفته است:

جمع‌بندی ادبیات موضوع نتایج قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. در مجموع با بررسی نقادانه و تحلیل جامع آراء مختلف در این زمینه می‌توان به عنوان یک فرض این گونه پنداشت که هر سامانه‌ای دارای مدخل، یا درگاهی برای ورود داده‌های اولیه، مورد نیاز است که به محصول نهایی شکل بدهند. در سامانه ادراک انسان می‌توان آن را به حسگرهای طبیعی به عنوان درگاه ورود اشاره کرد.

علامه طباطبایی از جمله فلاسفه‌ای است که با قرار دادن هر جزء از سامانه وجود انسان در جایگاه متناسب آن، وزن و ارزش متناسب با آن را تدارک نموده است. بر اساس یافته‌های ناشی از مفروضات ایشان می‌توان چنین نتیجه گرفت که درگاه ورود داده‌ها به دستگاه ادراک، برای ایجاد تحولات آتی بر روی آن‌ها، تا تبدیل شدن به یک فهم و علم توسط سامانه ادراک، حواس ظاهری بشر به ویژه حس بینایی با درجه کاربرد بالاتری است. از دیدگاه او، هیچ مجرای برای شروع آن بدون تبادر داده‌های لازم از محیط پیرامون به درگاه حسی متصور نیست. و البته دستگاه علم انسان بدون داشتن سامانه مواجهه حسی با پدیدارهای بیرون از نفس قادر به شکل‌گیری سامانه ادراک نمی‌باشد.

بیان مساله مطرح شده، جامعیت نگاه علامه سیدمحمدحسین طباطبایی را نشان می‌دهد. این بخش از فهم مساله به ما کمک می‌کند تا در فضای پرابهام که ویژگی ذاتی فلسفه معماری است، اصل موضوع را روشن کنیم. رویکرد جامع علامه، ضرورت چنین بخشی در سامانه ادراک و هم در خصوص کیفیت عملگری آن را روشن می‌نماید. بنابراین در توجیه کارکرد این مهم، به دلایلی روشن، این مطالعه از نظر دسته‌بندی در دسته مطالعات کیفی قرار می‌گیرد. به همین مناسبت، هدف پژوهش بنیادی است و در ماهیت و روش توصیفی-اسنادی می‌باشد. به جهت نمایش صحت و حصول اطمینان از دریافت‌های پژوهش، مطالعه به روش کمی و به شکل تحقیقات میدانی انجام می‌پذیرد. بر اساس رویکرد خاص پژوهش، نمونه‌گیری به سراغ برداشت نظر معماران و طراحان خواهد رفت. در بخش تحلیل‌های مقاله، پژوهش به شکل پدیدارشناسانه پیش خواهد رفت و متغیر وابسته تحقیقات «میانجی حسی» است که به وسیله متغیر مستقلی با عنوان «سامانه ادراک» و به کمک متغیر واسطه‌ای با عنوان

از روی آن طراحی می کنند و استفاده از اشکال طبیعی در اثر نهایی هنرمند به معنی ارتباط این اشیاء با اثر هنرمند نیست بلکه این ها موادی هستند که صورت اثر درون آن پیچیده شده است. از نظر او برای ورود به مراحل جدی فرایند درک اثر تنها راه نشستن در جایگاه هنرمند است کما اینکه قبل از تجسم ایده، هنرمند باید در تخیل خود آن را بیابد و گام نخست آن مشاهده دریافت حقایق ازلی از همان ساحت رهایی است و واپسین پله آن کالبد مادی بخشیدن بر اندام این ایده ذهنی است. به طور کلی او بر این باور است که فرایند درک اثر اول از مرحله درک زیبایی شناسانه هنر فراتر رفته است و دوم می بایست از عملکرد اثر هنری گذر کرد. کوماراسوامی از متفکرانی است که با این اندیشه هم رأی است که هنر ریشه در اصل وجود به معنای زیبایی دارد. آناندا کوماراسوامی متفکر و اندیشمند سنتگرا، مفهوم و معنای هنر را در نوشته های خود مورد بحث قرار داده است. آموزه «هنر برای هنر»، یکی از مهمترین مفاهیمی است که آناندا کوماراسوامی بر اساس اصول زیباشناسانه و معناگرایانه خویش، به بحث در خصوص آن پرداخته و غایت هنر را در نگرش سنتی تعریف نموده است [۱۰].

قرائتی بر آرای پدیدار شناسانه کریستیان نوربرگ شولتز ابعاد وسیع تری از این پرسش را می گشاید. نوربرگ شولتز در تحلیل پدیدارشناسی مکان و فضا [۱۱] معتقد است که صورت نشانگر اُبژه متعین است که با همکاری یکدیگر محیط را تشکیل می دهند. معماری هم از صورت هایی پدید آمده که قابل تعمیم اند و توانایی تمایزگذاری میان آن ها و امکان شناسایی هر شیئی چونان که هست به مواجهه های از پیش و خود انگیزه با آن بستگی دارد. بدین سبب باید گفت که اشیاء چونان نشانه هایی دال بر شناخت، شناختی از نزدیک یا در زمین های وسیعتر، عمل می کنند. اندام های حسی چون واسطه و میانجی برای ادراک دانش عمل می کنند و این دانش بیشتر در روان چونان یادآوری وجود دارد. بدین لحاظ می توان گفت، ادراک، عنصری بس مهمتر از تأثیرات حسی در خود دارد و در عین حال باید پذیرفت که حواس ابزار ادراک به حساب می آیند. همین بخش است که به دانش واقعی ساختار می بخشد و تأیید کننده حواس نیز هست. کریستیان نوربرگ شولتز در تبیین نظریات خود در رابطه با

«شناخت، ترکیبی از ماده، یعنی مفاهیم نامتعیّن شناخت و صورت مقولات فاهمه است.» و در جای دیگری نیز گفته است: «احساس همان ماده معرفت حسی است. بنابراین در کنار آن شهود را فقط حاوی صورتی که چیزی تحت تأثیر آن، شهود می شود لا می داند». [۸] همچنین جان لاک فیلسوف انگلیسی و مؤثر بر جریانات فکری و سیاسی لیبرال معتقد بود که قوای ادراکی به غایت محدود شده و ناتوان هستند. هیوم فیلسوف حسی دیگر قرن هیجدهم انگلیس نیز پس از آن که هرگونه ادراک را به یکی از راه های حسی و مادی مرتبط می کند و تنها شأن تحلیلگری برای عقل قائل است تاکید می کند که عقل وظیفه ارتباط دادن اجزا با یکدیگر را بر عهده دارد. علامه سیدمحمدحسین طباطبایی تاکید می کند در رویکرد هیوم، تار و پود بافته های افکار ما و عقل ما جز ترکیب کردن و مرتبط ساختن این اجزاء و مبادی کار دیگری نمی کند.

آناندا کوماراسوامی معتقد است هنرمند در نخستین گام صورت نهایی اثرش را در وجود خود بمانند واقعیتی زنده متجسم می بیند و در گام بعدی به چگونگی نمایش آن در قالب محسوس موفق می شود. سپس در گام واپسین، به خلق عینی آن واقعیت زنده ذهنی همت می گمارد. به این معنی، نخست بین واقعیت بیرونی یا اُبژه، خواه در مرتبه حسی و خواه غیر آن، با اندام های حسی یا با قوای نفسانی ارتباط و یا اتحادی شکل می گیرد، پس از قطع ارتباط، تأثیری از آن بر صفحه ذهن باقی می ماند که علمای فلسفه آن را صورت ذهنی، ایده و مانند این ها می نامند. به طوری که گفته می شود این حجم یک امر واقعی است، چرا که اثر و دنباله شیء خارجی است. تصویری که در عالم خیال فرد هنرمند شکل می گیرد به طور طبیعی از روح او بر می خیزد و این برخاستن از طریق الهامات بی هدف شکل نمی گیرد، بلکه عملکردی هدفمند و زنده است. بررسی انتقادی دیدگاه آرتور پوپ درباره هنر ایرانی بر اساس آراء میر شاپیرو و آناندا کوماراسوامی [۹] نتایج قابل ملاحظه ای را نشان می دهد. تصویر جهان را ابتدا بر ماده اولیه نقش و حک می نماید «همان طرحی که از آغاز به وسیله روح مجرد بر بوم روح نقش شده بود» و بدین ترتیب همه چیز را بر این آئینه ازلی مشاهده می نماید. این تصویر بسیار زنده تر از آن مدل های زنده است که در مدارس هنری

آسمان را به تصویر می‌کشد. و در یک کلام، ادراک از نظر او به معنی درک رابطه پدیدار با مفاهیم آسمانی آن است و چنانچه از نظر او گشتالت بتواند این رابطه را درست به تصویر بکشد ماهیت ادراک محقق خواهد شد. او با پذیرش ماهیت پیشاشناخت افلاطونی در مسئله ادراک پدیده‌ها، با بهره‌گیری از حسگرهای تجربی را ضروری می‌داند. چنانکه تصویر موقعیت عینی خود موقعیتی واقعی است [۱۴].

شولتز تعارض میان ایستایی پیشاشناخت و تطوّر مورد نظر ایده آلیسم تجربه‌گرا را مرتفع ساخته است. او پیشاشناخت را مترادف استعداد ذاتی بشر در شناخت گوناگونی موجود در طبیعت می‌داند که ایستایی را بر نمی‌تابد بلکه با احترام به هویت، به کنشگری خود ادامه می‌دهد. از نظر شولتز هر شیء در خارج تابع وجود خارجی شیء در واقع، علم و آگاهی با عنوان وجود ذهنی است. گفتمان از دیدگاه زبانشناختی به کنشی فردی اطلاق می‌گردد که نتیجه استعمال زبان است. چنین کنشی که تجارب بیرونی و زیسته گفته پرداز را به همراه کنکاش درون زبان به حوزه گفتمان منتقل می‌کند ما را با ویژگی‌های متفاوت و متنوعی مواجه می‌سازد که این تحقیق فقط بخشی از آن را برجسته می‌سازد [۱۴].

یورگ کورت گروت مفهوم جامعی مانند «زیبایی‌شناسی» را به عنوان واسطه موضوع مطرح می‌سازد. در حالی که رشد روزافزون دانش معماری همه ارکان زندگی بشر را دستخوش تحول کرده است و در این میان درک ما از معماری نیز، تحت لوای دستیابی به پیشاشناخت، تجربیات فناورانه جدیدی را کسب می‌کند. گرچه برخی تئوری‌های نوظهور در حوزه طراحی در ایجاد پشتوانه فکری لازم برای چنین تجربیاتی تلاش کرده‌اند، با این حال پاسخ‌گو بودن آثار معماری حاصل از چنین روش‌هایی، به‌ویژه در حوزه‌های فرامادی زندگی آدمی، محل بحث است [۱۵]. یورگ گروت در این میان مفهوم جامعی مانند «زیبایی‌شناسی» را پیش می‌کشد. میزان بداعت باید در هر سطح ادراکی، کمی بیش از ظرفیت حداکثری دریافت ذهنی باشد. او معتقد است دریافت زیبایی به معنای ادراک زمانی حاصل می‌شود که قوه ذهن که به وسیله برخی عوامل خارجی نامنظم تحریک شده، بتواند به یک نظم برسد و ارتباط لازم میان آن‌ها برقرار نماید.

پدیدارشناسی معماری، وامدار اندیشه‌های مارتین هایدگر بوده و یکی از راهکارهای هویت‌بخشی به مکان را ایجاد محیط‌های واجد معنا دانسته است. شولتز را می‌توان از جمله نظریه‌پردازانی به‌شمار آورد که پس از گیدئون، به ایجاد نگرش‌های نوین در معماری پرداخت و توجه به دیگر زمینه‌های علمی را لازمه دستیابی به ماهیت واقعی معماری دانست. در واقع رویکرد پدیدارشناسی را می‌توان یکی از گونه‌های میان‌رشته‌ای دانست که در راستای تبیین هستی و معرفت در دیگر زمینه‌ها همچون طراحی فضاهای مختلف گام برمی‌دارد. بر این اساس تأکید بر گرایش‌ها و مطالعات میان‌رشته‌ای می‌تواند شناخت و فهم موضوعات چندوجهی را میسر نموده و با بررسی راهکارهای گوناگون، بسط و گسترش علمی ابعاد مسئله را امکان‌پذیر سازد [۱۲]. رشد قوای ذهنی انسان از ادراکات اولیه شاخص هاش دریافت کیفیت‌های کلی است آغاز می‌شود و به دریافت‌های پرداخته‌تری می‌رسد که اجزا و مناسبات آن کلیت درک می‌گردد. در صور پیشرفته فعالیت ذهنی، نماد پردازی‌هایی یافت می‌شود که کاملاً از ادراکات عینی و رفتار مبتنی بر حس جداست. این نمادپردازی‌ها مبتنی است بر ساماندهی مفصل‌تر و پرداخته‌تر حوزه ادراک و دسته‌بندی‌های پیچیده‌تر مفهومی و بتدریج عالمی از امکان محض را پیش رو می‌نهد.

شولتز در تعریف دریافت انسان از مکان، به اهمیت حواس پنجگانه اشاره می‌کند. این تعبیر نشان می‌دهد که مکان دربر دارنده مفهوم فضا بوده و ثانیاً وجهی کاراکتریستیک دارد. این بدان معنی است که بهعکس دوره صنعت، که تنها فضای بدون کاراکترهای محیطی در معماری امکان‌یا اجازه ظهور دارد، در ساخته‌های دوره پیش از آن، یعنی دوره سنت یا کشاورزی، [که هنوز مکان از دست نرفته است] کاراکتر که وجهی تاریخی - جغرافیایی [یا همان سرزمینی و بومی] دارد امر ذاتی معماری بوده، ذائقه مکان را در ساخته‌های انسان آشکار می‌سازد [۱۳].

«پیشاشناخت» مفهوم مهمی در این میان به‌شمار می‌رود. «پیشادریافت»، بنیان هر فرم‌پذیری و هر فعالیت هنری است و نه تنها از گشتالت‌های مختلف تشکیل شده بلکه به کار بازشناسی فرم ساخته شده که نسبت بنیادینی میان زمین و

رویکرد سلبی درباره شناخت ذات و صفات خدا، در نظر گرفتن احساس به‌عنوان منبع شناخت و امکان حصول شناخت بی‌واسطه دانست. بر اساس نظر هگل، محتوای دین و فلسفه یک چیز است و هر دو مراحل از آگاهی روح هستند [۱۸].

در نگاه هگلی به مقوله آگاهی، به سه گونه آگاهی وجود دارد مشتمل بر آگاهی حسی، ادراک حسی و عقل سلیم. آگاهی حسی نخستین مرحله آگاهی البته بدون میانجی است و در مرحله دوم فقط آگاهی از وجود عین است که مطلق است و مورد نظر. برعکس مرحله اول که عین، قابل اشاره به این و آن در می‌آید. از میان آثار بسیار کاپلستون، کتاب فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها و کتاب دین و واحد: فلسفه‌های شرق و غرب، مهم‌ترین کتاب‌هایی هستند که با رویکرد تطبیقی نوشته شده‌اند. رویکرد کاپلستون به «مطالعات تطبیقی» تاریخی است؛ در عین حال رویکرد وی از رویکرد تاریخی ماسون - اورسل متفاوت است. کاپلستون وسعت دید و غنای تفکر را مهم‌ترین دستاورد تعامل تفکر شرق و غرب می‌داند. ضرورت آشنایی تطبیقی‌گر با خطوط کلی فلسفه‌های فرهنگ‌های دیگر و زبان آن‌ها، پرهیز از هر گونه دوگانگی‌های شتابزده و تعمیم‌های ناروا، و نیز تأکید بر داشتن پیش‌فرض از موضوعات مهمی هستند که در رویکرد وی به مطالعات تطبیقی برجسته است [۱۹]. کاپلستون تأکید می‌کند که از این جهت که ادراک حسی با خویشتن دچار تضاد می‌شود، نیاز به یک «میانجی» به نام «عقل» که پله بالاتر آگاهی است می‌باشد. به وسیله عقل امکان تمیز و تفکیک پدیدارها فراهم می‌شود و در این مرحله پس از برداشت حسی از عین خارجی پالایش و پردازش شروع می‌شود. (شکل ۲)

«کتاب تاریخ فلسفه: از دکارت تا لایبنیتس» جلد چهارم از مجموعهٔ نه‌جلدی تاریخ فلسفه نوشتهٔ فردریک کاپلستون است. جلد چهارم دربارهٔ عقل‌گرایی و جلد پنجم دربارهٔ تجربه‌گرایی است. کاپلستون در جلد چهارم پس از مقدمه‌ای مبسوط، مشتمل بر بیان تفصیلی ویژگی‌های کلی دورهٔ جدید، به بحث دربارهٔ اندیشه‌های فیلسوفان عقل‌گرای دورهٔ جدید یعنی دکارت، پاسکال، مالبرانش، اسپینوزا، و لایبنیتس پرداخته است [۲۰]. کاپلستون در تحلیل عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی توضیح می‌دهد که در درون ذهن مرحله‌ای پیش می‌آید که به «حدس باشنده» معروف است که بدون

در اندیشه او، ادراک گر، که تحت تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی و قومی خودش قرار دارد، هرچه بیشتر در معرض تشکیل طرحواره‌های متنوع باشد، لایه‌های بالاتری از ادراک را به دست می‌آورد. پیچیدگی و تضاد یکی از راهبردهای افزایش تنوع بصری است که امروزه در معماری، کمتر بدان توجه شده است. مسأله‌ای که در طولانی مدت یکنواختی و کسالت زیبایی‌شناسانه را در پی داشته است [۱۶].

از نظر یورگ کورت گروتز، نوع نگاه به اطلاعات و دریافت‌های بیرونی و تحلیل و پایش و ادراک آن‌ها را صرفاً از حیث روان‌شناسانه و فیزیولوژیک تحلیل کرده است به تشخیص او اطلاعات معنایی همان داده‌های روزمره زندگی است در حالی که دریافت ارزش روانی اطلاعاتی که به وسیله حواس انسان در محیط بدست می‌آید عموماً جزو داده‌های زیباشناسی است و این دو گونه اطلاعات را به نقطه مقابل یکدیگر فرض می‌نماید. از نظر وی حجم اطلاعات برای انسان محدودیت‌هایی دارد که متناسب با شخصیت اوست.

موریس مرلوپونتی از پیروان ادموند هوسرل، با تبعیت از سنت آلمانی، پدیدارشناسی خود را با «هستی - در - جهان» انسان آغاز نمود. ادراک معماری بر اساس رهیافت پدیدارشناسانهٔ موریس مرلوپونتی، یک ادراک چندلایه است. موریس مرلوپونتی هنر مدرن را پدیدارکننده عالمی می‌داند که نظرها متفاوتی برای هنرمند و مخاطب ایجاد کرده است [۱۷]. در سنت آلمانی تحلیل پدیدارشناسانه، نفوذ به جهانی از اشیاء که بر هر تحلیلی پیش روی انسان قرار می‌گیرد. این مفاهیم مشابه، خبر از این می‌دهند که همگی آن‌ها بر پیشاشناخت انسان استوار است. بر خلاف کانت و هم مسلکان او، ادراک را مبتنی بر فهم ماهیت بنیادین اشیاء به علاوه خصیصه‌های ظاهری آن می‌شناسند.

بررسی انتقادات هگل از تجربه ذهنی شلایرماخر نشان می‌دهد که هگل درک عمیق تری از مفهوم ابژه را ارائه کرده است. تجربهٔ حسی به عنوان یک نظریهٔ به نسبت منسجم، نخستین بار توسط شلایرماخر مطرح شد. او تجربهٔ حسی را به «احساس وابستگی به امر مطلق» تعریف کرد. شلایرماخر گوهر دین را شهود و احساس می‌داند که بی‌نیاز از وساطت مفاهیم عقلی است. از جمله آثار و نتایج تجربهٔ حسی شلایرماخر را می‌توان شخصی کردن عنصر اساسی دین، ترویج

سرتاسر جهان، از مالزی تا مراکش، از جنوب آفریقا تا برزیل، از جمله اروپا و امریکای شمالی شناخته شده است. معنویت و عرفان اسلامی در عین حال در قلب هر دین معتبری نهفته است و انسان در طول قرن‌ها و میلیون‌ها سال که از حیاتش می‌گذرد با آن زندگی کرده است [۲۳]. معناشناسی غربی و حسگرهای کالبدی در سنت شرقی اشتراکات متعددی دارند. چیزی که عرفای شرقی با آن سر و کار دارند، تجربه بی‌واسطه واقعیت است که نه تنها از اندیشه ذهنی بلکه از دریافت‌های حسی نیز فراتر می‌رود.

ادبیات موضوع نشان می‌دهد که برخی از سنت‌های شرقی مانند برهما، شینتو، کنفوسیوس و بودا، رابطه حس و عقل را بادرک واقعیت غائی که عالی‌تر از همه اشیاء است، درک نکرده‌اند. این فلسفه‌ها به دلیل ابتدایی بودن و عدم برخورداری از وزن کافی، نتوانسته‌اند پرسش اصلی را تشخیص دهند. از این جهت فاصله‌گذاری لازم را با سنت اسلامی با قرائت علامه و سایر حکمای اسلامی ایجاد کرده است. واقعیت غائی نمی‌تواند موضوع استدلال یا دانش قابل اثبات باشد، آن را نمی‌توان چندان با واژگان توضیح داد، زیرا ورای قلمرو حواس و عقل است [۲۴]. از نظر جغرافیایی، هابز و لاک و میل هم در جمع‌بندی نظراتشان گفته‌اند که اگر عقل به خود جرأت جست و جوی حقیقت را در ورای محسوسات بدهد کار بیهوده‌ای می‌کند. هم‌زمان با این دوره، آپریوریسم یا ادعای حقایق مستقل از تجربه در اروپای جدید رو به زوال رفت و تنها به انگلستان محدود شد و ایمان و تجربه و ارجاع هر معرفتی به حواس در انگلستان هم از میان برفت و ساکنان کشتی اصالت و معرفت حسی به آن سوی اقیانوس، یعنی کشور جدیدالتأسیس خود آمریکا مهاجرت کردند. مساله عینی و ذهنی بودن، و یا عقلی و حسی بودن، در طول دروان مدرنیته ذهن اکثر اندیشمندان را از گذشته تا اکنون به خود مشغول کرده است. بحث عقلی و حسی بودن از جمله مواردی است که در تبیین امور فیزیکی، اجتماعی و روانی فضاهای عمومی به طور وسیعی اهمیت دارد [۲۵]. قبض و بسط مفهوم عینی و ذهنی بودن، و یا عقلی و حسی بودن، منطبق با ایدئولوژی‌های گوناگون، شکل خاصی از درک فضا، فضای اجتماعی را ایجاد می‌کند، موضوعی که در تبیین مبانی فلسفه معماری اهمیت دارد. (جدول ۱)

هرگونه میانجی به شناسایی عین بیرونی اقدام نماید، که عملی آزادانه و ذهنی است. در حالی که ذهن هنوز امکان تحکم در مورد آن را ندارد. مرحله بعد مرحله حدس است که هم امری ذهنی و هم بیرون از آن شناخته شده و چیزی که در عرصه زمان و مکان در بیرون وجود داشته به عرصه‌ای از ذهن در درون آن منتقل شده است. ذهن در فراز بعدی نسبت به جاری ساختن رودی از نهانخانه بخش ناخودآگاه خود از صورت‌ها روان می‌سازد که مرحله تخیل را شکل می‌دهد. بدین سبب هر صورت بیرونی نمود چیزی بیش از خودش می‌شود، یعنی خاصیت کلی می‌یابد.

بیکن در مقدمه کتاب «آلت نو» چنین می‌گوید که انسان همچون فرمانروا و مفسر طبیعت آن اندازه می‌تواند از طبیعت دریابد که مشاهدات او درباره نظم آن به وی اجازه می‌دهد بیشتر از آن در نمی‌یابد و نمی‌تواند دریابد. زیرا جهان کثیر است و جهان از جهان‌های کثیر فراهم آمده. جهان هدف خود را در خود دارد. ارزش در جریان زندگی ظاهر می‌شود. آنچه هست از آنچه باید باشد جدا نیست و ارزش‌های واقعی تحت تأثیر اوضاع و احوال واقعی قرار می‌گیرند [۲۱].

ادبیات موضوع نشان می‌دهد که لایپنیتز، هگل و کانت در حواس شک کردند و تاکید داشتند که عقل تنها داوری است که می‌تواند درباره مدرکات حسی قضاوت کند. دغدغه اصلی فلسفه پساکانتی، از سالامون مایمون تا هگل، ساختن متافیزیکی جدید پس از نقد کانت و تبیین مساله تکوین هستی بود. فلسفه پساکانتی نیز با توسل به متافیزیک اسپینوزا و لایبنیتس و همچنین فلسفه نیچه، هستی‌شناسی جدیدی بنا می‌کند. این هستی‌شناسی، برخلاف هستی‌شناسی هگلی که تکوین هستی را بر یک اصل نفی استوار کرده بود، این تکوین را بر مبنای امر ایجابی تبیین می‌کند. در نظر فلسفه پساکانتی، نزد اسپینوزا و نیچه تلقی‌ای یکسره ایجابی از هستی وجود دارد که می‌تواند برای بنیان‌نهادن یک هستی‌شناسی جدید به کار رود. در نهایت همین امر ایجابی است که هم هستی‌شناسی و هم اخلاقی جدید را بنیان می‌نهد [۲۲].

فریتیف شوان عرضه‌کننده آموزه‌های سنتی یا آن چیزی است که «حکمت‌خالده» یا حکمت کلیه خوانده می‌شود. تفکر فریتیف شوان نه تنها در هر دو طرف اقیانوس اطلس بلکه در

جدول ۱. جمع‌بندی ادبیات موضوع و نظریات ادراکی فلاسفه (مأخذ: نویسندگان)

ردیف	فیلسوف	خاستگاه	نظریه فلسفی ادراک
۱	افلاطون	فلسفه مصر	وجود پیشاشناخت و دانش ازلی در ذات انسان
۲	سقراط	طالس	ادراک حسی تمام معرفت نیست، شناخت از طریق عقل
۳	ارسطو	طالس	دانش مبتنی بر خودانگیختگی
۴	گالیله	خردگرایی	توجیه پدیده‌ها با جبر ریاضی و فاقد زیست جهان
۵	دکارت	خردگرایی	شکاف عمیق بین اندیشه و احساس و اصالت حس
۶	لاک	لیبرالیسم	شناخت ادراکی است که به آن موافقت یا عدم ذهنی
۷	نیوتن	خردگرایی	حذف مفهوم معنی، جهان قابل اندازه‌گیری
۸	ایرنفلس	معنی‌گرایی	ماهیت فقط به کمیت‌ها بستگی ندارد
۹	هوسرل	پدیدارشناس	خردگرایی محض و معناگرایی با روش علمی
۱۰	هایدگر	معناگرایی	در هر تجربه پیشاشناخت نهفته است
۱۱	مرلوپونتی	پدیدارشناس	هستی در جهان و معانی مشترک فهم پدیده‌ها
۱۲	بیا ورم	واقع‌گرا	تأثیر فضا‌سپهر در ادراک و توجه به پیشاشناخت
۱۳	کانت	واقع‌گرا	شناخت پیشینی از همه اشیا و الزام به شهود حسی
۱۴	هگل	پدیدارشناس	آگاهی بیرون از وجود و توجه ذهن به خارجیت محتوا
۱۵	برکلی	واقع‌گرا	ادراک ماده‌ای که معتقد است تنها از راه شهود وحس
۱۶	شپنهاور	واقع‌گرا	محدودیت ادراک حسی، فقدان ماده مستقل

یافته‌ها

تلاقی واسطه حسی و ادراک روانشناسانه

تحلیل عمیق مفاهیم مطرح شده مبانی نظری نشان دهنده آن است که رابطه عمیقی میان واسطه حسی و ادراک روانشناسانه وجود دارد. با پیدایش موضوعی در علم به نام روانشناسی معاصر، برخی فلاسفه پارهای از موضوعات که به ذهن و فکر انسان ارتباط داشته را با انتساب به مبانی این دانش نسبت داده اند. روانشناسان نیز تلاش کرده اند تا با اندازگیری عملکرد افراد درباره کارهای ساده، از ساز و کاری که با آن میان‌دیشیم پرده بردارند. از جمله این اندیشمندان می توان به هگل اشاره داشت. او در مورد ذهن که در فرایند ادراک اهمیت می یابد را در همین قالب توجیه می نماید. ذهن به عنوان موضوع روانشناسی هگل دارای سه بخش فرعی است: ۱- ذهن نظری یعنی شناسایی کننده، ۲- ذهن عملی یعنی خواست و ۳- ذهن آزاد.

زهره ابراهیمی (۱۳۹۱) در نقدی بر نظریه شناخت والتر ترنس استیسی؛ با مروری بر کتاب وجود و نظریه شناخت در نقد و

نظر تاکید می کند که کتاب وجود و نظریه شناخت به خوبی معرف تلاقی واسطه حسی و ادراک روانشناسانه است. والتر ترنس استیسی در این کتاب تلاش کرده تا نظریه شناخت خود را که مبتنی بر تجربه گرایی است به صورت جامع و کامل مطرح کند. با توجه به این که امروزه دیدگاه های تجربه گرایانه در شناخت شناسی گسترش رواج یافته است [۲۶]، توجه به عمق رابطه میان واسطه حسی و ادراک روانشناسانه بسیار ضروری، مهم و مفید به نظر می رسد.

با توجه به اینکه هر ذهنی در درجه اول و به طور مستقیم فقط با دنیای فردی خود روبه‌رو است، ذهن بشر چگونه به این باور می‌رسد که جهان خارج، مستقل از آگاهی ما وجود دارد؟ و چگونه با آغاز از این ورودی‌های اندک، برون‌دادها و دیدگاه‌های فراوانی حاصل شده است؟ والتر ترنس استیسی در پی پاسخ به سؤال اول بود و به این نتیجه رسید که باور به وجود جهان خارج، مستقل از آگاهی اذهان، باید ساختی ذهنی و تعبیری از تمثالات حسی باشد که اذهان مختلف با همکاری یکدیگر دست به ابداع آن زده‌اند. اما دغدغه کواین پاسخ به پرسش دوم است و با گذر از پوزیتیویسم منطقی

ج- عوامل موروثی و زمینه اجتماعی و روانی، یعنی عواملی که نه از طریق یادگرفتن به وجود آمده‌اند و نه از راه تجربه. مجموع این عوامل و خلق و خوی شخصی سبب بوجود آمدن شخصیت فرد می‌شود.

بنابراین می‌شود این‌طور گفت که ادراک انسان در این فضا پس از دریافت‌های حسی از محیط بیرونی، ابتدا یک انتخاب از میان مجموعه دریافت‌ها انجام می‌شود. او عمیقاً معتقد است که مرحله تشکیل طرحواره در حدود روانی وجود انسان تأثیر می‌پذیرد و اینکه دریافت‌ها و برداشت انسان‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت دارد، ناشی از محیط روانشناسانه آن‌هاست که تحت تأثیر مسائل درونی و اجتماعی پیرامون آن‌هاست. او بر مبنای مطالعات افرادی مانند گرومر و گردمان در مطلع شدن از عوامل مؤثر در ادراک انسان به غیر از ادراکات حسی ظاهری، مسائل ادراکی انسان را در مسئله روان کالبدی او محدود ساخته است. او از کیفیت محیط زندگی انسان که باعث ایجاد احساس متفاوت در وجود آن‌ها می‌گردد، چنین نتایجی را بدست آورده است. خلاصه آنکه مبانی ادراکی و شناخت معرفی شده‌ی وی بیش از آنکه مبتنی بر اصول شناخته شده فلسفی باشد، نقطه اثری در میان آزمایشات روان‌شناسان داشته است و نتایج آنرا برای ادراکات بعدی خود در زمینه درک زیبایی و هم‌زیبایی‌شناسی و به‌طور اخص معماری، که از قرن هیجدهم به بعد مفهوم زیبایی که در نگاه گروتز معنای یونانی آن گرفته شده است. یورگ کورت گروتز در کتاب زیبایی‌شناسی در معماری نشان می‌دهد که چگونه سامانه احساس رویکرد روانشناختی به خود گرفته است. (شکل ۲)

نسبت علم و ادراک

تقریر حکمای مسلمان در علم و ادراک، معرف جایگاه علم و ادراک در فلسفه اسلامی است. حکمای اسلامی همواره از وجود ذهنی و خارجی سخن گفته‌اند. چنین می‌اندیشند که نحوه وجود ذهنی غیر از نحوه وجود خارجی است. زیرا که وجود بیرونی، منشاء بروز یک سری آثار است، در حالی که وجود ذهنی آتش نمی‌سوزاند و منشاء ترتب آثار خارجی واقع نمی‌شود. به این ترتیب، ماهیت یک شیء، در خارج به وجود خارجی موجود است و در عالم ذهن یک شخص، غیر از عالم

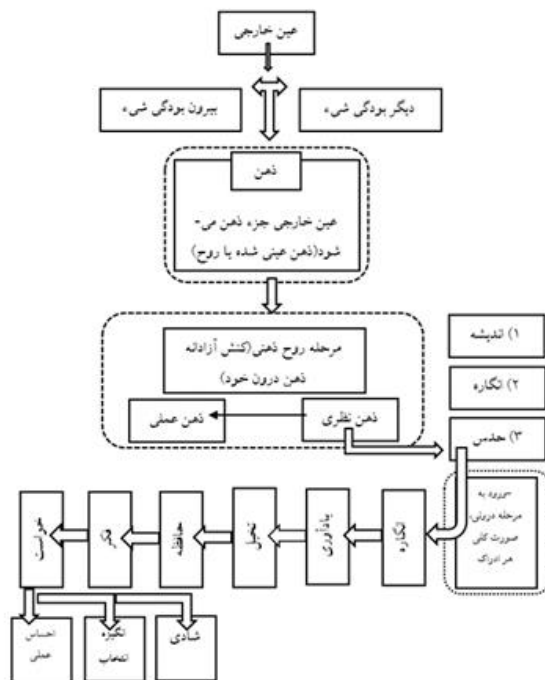
معرفت را ماهیتاً زبانی می‌داند و در نهایت با رسیدن به ساختارگرایی، در هستی‌شناسی به نسبیت می‌رسد. هر دو فیلسوف به بهای پایبندی به روش فلسفی خود از فهم متعارف فاصله گرفته‌اند، درحالی‌که امروزه فهم متعارف نزد فیلسوفان، اهمیت خاص معرفتی و فلسفی دارد [۲۷]. استیسی والتر ترنس تأکید دارد که از نظر هگل، ذهن نه پایدار خارجی بلکه با نفس انسان مرتبط است. از نظر او کار ذهن در ساختن محتوای خود و قالب دادن به آن مربوط به بخش عملی ذهن است و خواست یا اراده آن را تشکیل می‌دهد. ذهن بدان‌گونه که در روانشناسی هگل از آن بحث می‌شود عبارت از حالتی است که بر اثر بازگشت روح ذهنی به اصل خویش حادث می‌شود. ولی در این بازگشت، روح ذهنی از برکت اتصاف. والتر ترنس استیسی با نگاهی تاریخی نشان می‌دهد که اندیشه‌های هگل توسعه می‌یابد و بدین سبب چنین نقل شده که در این رویکرد، روح ذهنی «در خویش و برای خویش» است. از نگاه هگل تکامل روح یا روانشناسی، از مرحله انسانشناسی آغاز می‌شود و در سراسر فلسفه روح دوام می‌آورد.

جایگاه عمیق سامانه ادراک

سامانه ادراک موضوعی بسیار عمیق است. تحلیل ادبیات موضوع نشان می‌دهد که صاحب‌نظران دیگری که تسلط کافی بر مبنای فلسفه نداشته‌اند، بمانند یورگ کورت گروتز در اثر خود بنام «زیبایی‌شناسی در معماری»، سامانه ادراکی انسان را شبیه تجهیزات تکنیکی مثل رادیو و یا حداکثر کامپیوتر دانسته‌اند و آنرا در مرتبه بالاتر می‌شناسند. با اندکی اغماض سامانه ادراکی انسان را در حد بازخوردها و دریافت‌های انسان از محیط مصنوع و طبیعی اطرافش تعبیر کرده‌اند. یورگ کورت گروتز در کتاب «زیبایی‌شناسی در معماری»، نشان می‌دهد که سه عامل بسیار مهم دیگر نیز در این فرآیند نقش اساسی دارند:

الف- وضع روحی انسان در آن لحظه و حال و هوای محیط در زمان ادراک، مثل مراسم ازدواج یا تدفین.

ب- خلق و خوی شخصی که چیزی است نقش گرفته و ساخته شده از تمامی تجربیات و وقایع گذشته شخص بیننده، افق ذهنی و تمامی آنچه شخص آموخته است جزئی از این خلق و خوی به حساب می‌آید.

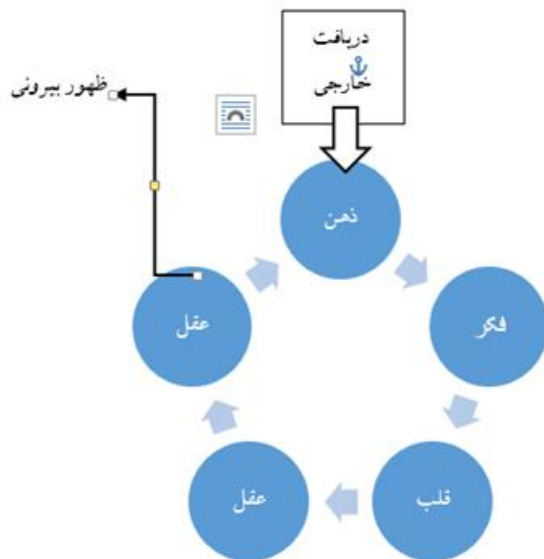


شکل ۲. مدل نظری سامانه ادراک هگل (ماخذ: نویسندگان)

ولی به تدریج و طی مراحل مختلف ادراک بالاتر می رود و به آنچه «ادراک عقل» خوانده می شود دست یابد. همچنین در نگاه غلامحسین ابراهیمی دینانی که برگرفته از آراء حکمایی مسلمان از گذشته تا اکنون است، مساله هنر یا طرح، چنین تشریح شده است که همچنان که تجلی هنر در جهان قابل انکار نیست. (شکل ۳)

نگاه عمیق علامه سیدمحمدحسین طباطبایی روشن می سازد که حقیقت آن بیش از آن که به طبیعت و آنچه به ادراک قوای حسی در می آید، از آثار روح به شمار می رود. در هنر واقعی فاصله میان سوژه و ایده برداشته می شود، تو گویی که عالم ذهن و جهان عین با یکدیگر متحد و یگانه می شوند. در هنر واقعی، نه تنها ذهن و عین همراه و هماهنگ می شوند، بلکه همه قوانین و نیروهای درونی و بیرونی انسان نیز هماهنگ گشته و تحت تأثیر هدایت عقل به پیش می روند. انسان به حکم این که عاقل است، هنرمند است و هنر نیز لایه های متعدد دارد. لایه های هنر همانند لایه های روح آدمی، پیچیده و راز آلود است. با این همه انسان به این رازانگیزی علاقمند است و نیازمندی او به هنر به مراتب بیش از نیازمندی او به امور مادی و دنیوی شناخته می شود.

ذهن سایر افراد بشر است. بدین ترتیب اگر فضای ذهن هر شخصی را یک عالم بنامیم، می توانیم بگوئیم، ماهیت یک شیء به تعداد اذهانی که به درک آن ماهیت موفق می شوند، وجود ذهنی منحصر به فرد پیدا می نماید. بنابراین با فرض مشارک الیهیم باید بدانیم که وجود متکثر نیست و تنها یکی است، در عین حال که ماهیت میتواند متکثر باشد. این ماهیت از این منظر با علم و آگاهی مساوق است و لذا ادراک حقایق خارجی به واسطه علم حصولی به وسیله ادراک ماهیت آنها محقق می شود. از نظر این قشر از فلاسفه به طور عام، آنچه در ذهن مستقر می شود و تحت عنوان علم حصولی شناخته می شود به دو قسم مفاهیم و ماهیات تقسیم می شود. ادراک انواع یا مقولات عالیه جز حضور ماهیت آن ها در ذهن چیز دیگری نیست. بنابراین حضور ماهیات انواع و مقولات عالی در ذهن همان چیزی است که ادراک ماهیت خوانده می شود و معقول اول خوانده می شود. البته سایر مفاهیم دیگری که در ذهن مستقر می شوند و جزو مقولات اولیه نیستند، معقولات ثانویه نامیده می شوند که از آن جمله می توان به وجوب و امکان نیز اشاره کرد. همچنان که معقول اول در جهان خارج موجود ولی معقول ثانی ما به ازاء بیرونی ندارد، انسان بر اساس ادراک حسی با امور پیرامون آشنا می شود و در تماس می باشد



شکل ۳. دستگاه ادراکی عبدالقاهر جرجانی با تأکید بر یادآوری و طرح (ماخذ: نویسندگان با الهام از برگرفته از صفحه ۲۸۱ کتاب محسوس تا معقول)

نسبت حس و شهود

شهود بخشی از توانمندی انسان در پی بردن به حقیقت است. غلامحسین ابراهیمی دینانی (۱۳۷۶) در عقل و استدلال در تفکر ابن جوزی این سوال را مطرح می‌کند که قلمرو حکومت عقل بر رد و قبول امور آیا ادیان را نیز در بر می‌گیرد؟ آیا ایمان حاصل برهان و استدلال است یا منشاء دیگری دارد؟ اگر در ایمان به برهان عقلی نیازی نیست پس منشاء آن چیست؟

پس از بحثی اجمالی در این مقولات به بررسی و نقد نظرات ابن جوزی، حوزه‌های جدیدی در رابطه عقل و احساس را می‌گشاید؛ موضوعی که در مبانی فلسفه اسلامی به آن پرداخته شده است. ابن جوزی با تأکید بر لزوم عقل و استدلال، برای وصول به اعتقاد دینی، کتاب تلبیس ابلیس را آغاز می‌کند، اما پس از نگویش و سرزنش فیلسوفان و ناتوان از توفیق در مناظره با آنان، خواننده کتاب خویش را تقلید که عقل در آن راه ندارد، و استقلال عقلی که ترک جمود بر ظواهر است، سردرگم رها می‌سازد [۲۸]. غلامحسین ابراهیمی دینانی نشان می‌دهد که چگونه افکار اندیشمندانی چون ابن جوزی، ناتوان از درک مفاهیم عمیق عقلی و حسی است. از نظر همه فلاسفه مسلمان، پرداختن به حکم و صدور آن مربوط به عقل و از جمله شئون عقل است و در جایی که

عقل فعالیت نداشته باشد حکم به ظهور نمی‌رسد. از این رو، یکی از مجاری شناخته شده که از آن طریق به نمایش چهره جهان می‌پردازیم، چشم است که به عنوان یکی از اصلترین قوای حسی در مسئله ادراک وجود دارد. اما هرگز به ما نمی‌گوید که تماشاگر غیر از آن چیزی است که مورد تماشا واقع می‌شود، بلکه تمیز دهنده بین اینها عقل است و تجزیه و تحلیل از شئون عقل به حساب می‌آید. البته کیفیت و اعتبار انواع دریافت‌های انسان به توسط سایر حسگرهای خود با هم کاملاً متفاوت اند. این عقل است که به پردازش و ایجاد وحدت بین آن‌ها می‌پردازد و به مانند سایرین معتقد است که انسان از بیرو از خود تأثیر می‌گیرد اما منفعل محض نیست و به واسطه تأثیری که از عقل بر یافته‌های انسان بر جا می‌گذارد به یک عنصر فعال تبدیل می‌شود.

باید توجه داشت، چنانچه رابطه بین عین و ذهن بدرستی حل نشود، نظامات معرفتی انسان به درستی سامان پیدا نخواهد کرد. فلاسفه مسلمان در این راه پیشگام بوده و به گونه‌ای در این مسیر گام برداشته‌اند که مشکل دور باطل و مسائلی دیگر شبیه به آن بروز ننماید. وی از این دو واقعیت به عنوان دو پدیده یا دو ماهیت موجود سخن نمی‌گوید. در نگاه او آنچه عینی و خارجی خوانده می‌شود نحوی از وجود و سنجی از هستی است. چنان که عالم ذهن آنچه و آنچه ذهنی خوانده می‌شود نیز نحوه دیگری از وجود بوده و سنخ دیگری از

البتة نفس در این مرحله نیازمند حواس ظاهری نیست. ادراک صور جزئی عمل دستگاه خیال است معانی جزئی نیز در حوزه ادراک وهمی است. علاقه داشتن یک چیز معین و تنفر پیدا کردن از یک شیء خاص، همان چیزی است که ادراک وهمی خوانده می شود. بیان محقق لاهیجی در کتاب «گوهر مراد» فصل الخطاب این گفتار است: تفصیل اجمال آن است که نفس ناطقه هر چه آمیخته تر بود با شهوت و غضب و سایر قوای جسمانی، ادراک عقل معقولات را مشوبتر باشد به پرده های وهم و خیال و هر چه معتادتر شود به ترک عادات و رسوم و مجردتر از آمیزش محسوس و موهوم، مشاهده عقل معانی مجرد را بی آمیزش محسوس و موهوم مشاهده عقل معانی مجرد را بی پرده تر و روشن تر باشد و عقل غیر مرتاض که مباشر رسوم و عادات و مراحل اصلاحات و عبارات بود. معلوم او هر آینه مفهومات باشد و مفهومات چون از قوالب الفاظ و عبارات و اوضاع و اصطلاحات در ذهن حاصل شود خالی از عوارض حسیه و وهمیه نتواند بود [۲۹]. پس مشاهده او حقایق اشیاء را در ضمن مفهومات محفوف به عوارض جزئیة شبیه باشد به دیون شخص بر محسوسات را در پی پردهای که حائل باشد میان بصر و مرئی و لامحاله این دیدن مختلف شده در ظهور و خفاء به اختلاف پرده حائل در رقت و غلظت و لطافت و کثافت. هرچند پرده تنگتر و حجاب لطیفتر، مرئی و روشنتر، تا مرتب های که هیچ حجاب و پرده در میان حائل نبود. این مسائل، مشاهده عقل عارفی میباشد که مرتاض بوده ... پس عالم رسمی، اشیاء را اگر چه به یقین داند اما در پرده اند و عالم محقق منزوی، معرض از رسوم و عادات اشیاء را بی پرده ملاحظه کند و این نسبت اول دیدن باشد نسبت به شنیدن و معنی کشف همین باشد که اشیاء بی پرده ملاحظه و مشاهده شود [۳۰].

از نگاه قران کریم ادراک و علم در موقعیتی دیگر محقق میشود که دارای واژگان ویژه خود است. چنان چه منطبق بر مصادیق قابل مشاهده است از حواس ظاهری انسان با تأکید بر شنوایی و بینائی و فواد و قلب به عنوان ابزارهای شناختی انسان نام برده شده است. اما در مورد عقل که بیشتر آن را به عنوان مهمترین عنصر فرآیند شناخت یاد می کند به جز مواردی که به صورت ابزاری مورد توجه قرار گرفته سخن

هستی به شمار می آید. در این نوع نگاه، حقیقت وجود و اصل هستی به دو قسم خارجی و ذهنی تقسیم پذیر است و عالم عین و عالم ذهن دو قسم هستند که مقسم آن ها وجود شناخته می شود.

آنچه با حس بینائی به ادراک انسان در می آید بیش از همه به عالم خیال یا مثل مرتبط است. وانگهی با استدلال دیگر باید گفت، مجموعه حواس پنجگانه انسان روزنه هایی هستند که به عالم خیال گشوده شده اند و بر مبنای رابطه سه گانه بین درک شونده، ادراک و مدرک باید گفت برای اینکه چیزی در این جهان محسوس شود. لازم است در مواجهه با شخص حس کننده قرار گیرد. تا اینجا آنچه به فهم و در آمده است ادراک نیست و نوعی انفعال شناخته می شود و همه آن چیزهایی است که به مساعدت قوای حاسه که از ویژگی های نفس انسان است به دست می آید. و در تعبیر جلال الدین رومی چشم باز و گوش باز و این عمی حیرتم از چشم بندی خدا، به این معنی، بین باز بودن چشم و دیدن ملازمت وجود ندارد و چون ادراک بر خلاف انفعال نفس از جنس التفات است. استفاده از داده های حسی آن موقع ادراک به حساب می آید که جنبه ای از التفات در آن وجود داشته باشد. به همین خاطر می پذیریم که بدون عقل از آگاهی و آزادی سخن به میان نمی آید و در جایی که آگاهی و آزادی عقل نباشد، هرگونه هر گونه ادراک دیگری از حدود ادراک حیوان فراتر نخواهد رفت.

عبدالرزاق فیاض لاهیجی با مروری کلی بر دیدگاه های متکلمان، عمق بیشتری از موضوع را روشن می سازد. بررسی ماهیت و مسائل نفس از دیدگاه عبدالرزاق فیاض لاهیجی [۲۹]، «ادراک» را به عنوان بخش اصلی از نفس ناطقه معرفی می کند. پیش از این گفتیم که «ادراک» کار نفس ناطقه است و اعضای حسی بدن انسان جنبه انفعالی دارند و ادراک فعل است و انفعال از سنخ ادراک نیست، اعضای حسی بدن انسان جنبه انفعالی دارند و ادراک فعل است و انفعال از جنس ادراک نیست. اعضای حسی مقدماتی هستند که نفس به واسطه این مقدمات مستعد و آماده ادراک می گردد. نفس ناطقه انسان در این جهان از طریق حواس و ادراک جزئیات برای ادراک کلیات آمادگی پیدا میکند و در مرحله ادراک کلیات آمادگی پیدا می کند و در مرحله ادراک کلیات؛ عقل خوانده می شود.

معقول شهرت یافته است. وی ثابت کرده است. دیدن یک نوع فعالیت ابداعی نفس است که عمل طبیعی یا کالبدی، مقدمه آن است. علامه در جلد چهارم «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و در ردّ نظریه معتقدین به ایده انطباق می‌گوید: حتی اگر این نظریه صحیح باشد باز هم تصویری که در چشم مستقر می‌شود دلالتی محکم بر این که عمل «دیدن» در آن نقطه محقق می‌گردد ارائه نشده و در مورد نظریه خروج شعاع نوری از چشم نیز می‌گوید: گرچه در صدد انکار خروج تشعشع از چشم نیست بلکه شیء مرئی باید یک صورتی در وجود داشته باشد تا عمل «دیدن» محقق شود. بر اساس نظریه ملاصدرا هر یک از نظریه‌های مطرح گذشته صرفاً اعمال طبیعی چشم را توجیه مینماید و آنچه تا زمان طرح موضوع توسط ایشان پاسخ مناسبی دریافت نکرده بود. این که حقیقت دیدن از جنبه فلسفی چگونه است. گرچه تحقیقات اخیر دانشمندان مشخص نموده است که این دو نظریه با یافته‌های اخیر انطباق نداشته و می‌توان از بی‌اعتباری آن‌ها اطمینان حاصل نمود اما بر اساس نظریه جدید فیزیولوژیست‌های معاصر، چشم به مانند دستگاه عکاسی است که اشعه مستقیم از جسم مرئی به داخل کره چشم نفوذ و پس از عبور از لایه‌های مختلف کره چشم و در نقطه‌های از شبکیه، تصویر شکل می‌گیرد. این گفته نیز نمی‌تواند نظریه ملاصدرا را توجیه نماید. (شکل ۴)

ادراک اجزای به هم پیوسته

شاکله این بحث فلسفی ناظر به شیوه ادراک اشیاء است. به این معنی که نظام ادراک انسان همان گونه که در این مطالعات ریاضی و هندسی مقید به یک سری ضوابط و نامگذاری‌ها هستیم اشیاء را درک می‌کند یا خیر؟ به جهت نمونه، ذهن انسان ایده را که در نظام هندسی که یک سامانه نامحدود و بیکران با قوانین خاص خود است و بر عکس جهان مادی که محدود و مقید می‌باشد به چه شکلی ادراک می‌شود. درباره فهم این نوع از ادراک به روش فلسفی دو نکته اساسی مورد توجه است: ۱- این مفاهیم از کجا ناشی شده؟ و ۲- منشأ این تصورات کجا و چیست؟ در این باره دانشمندان غربی سال‌هاست که آراء فلسفی گوناگونی ارائه داشته‌اند. عده‌ای عقلیون محض بودند که اعتقاد داشتند منشأ این تصورات یک سره کار قوه عاقله است و عده‌ای دیگر که حس

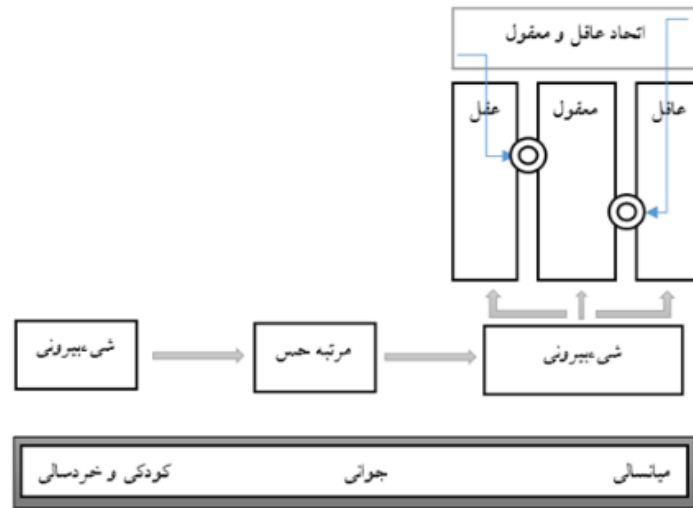
چندانی در این خصوص دیده نمی‌شود. تمام کاربردهای واژه عقل به صورت فعلی است که دلالت دارد بر یک فرآیند ادراکی تا یک پدیده هستی مند و وجودی. این خود نشان می‌دهد که عقل در اصطلاح قرآن کریم وسیله معرفتی و ادراکی همچون قلب نیست، بلکه عملی است که انجام می‌گیرد.

نقطه عزیمت ادراک از دیدگاه علامه طباطبایی

از آن جهت که استاد علامه تحت تأثیر دیدگاه‌های فلسفی غالب در حوزه‌های علمی شیعی معاصر است که آن نیز همان ارجحیت فلسفی صدرایی است و بنظر میرسد در جای جای نظرات خود وفاداری به آن نسخه با ارزش را بروز داده باشد، در عین حال خود به تنهایی دارای نوآوری‌هایی است که بر غنای آن چه از ملاصدرا و دیگران بدو رسیده است افزودگی قابل اعتنایی دارد و توانایی فلسفه صدرایی را در تطبیق با مسائل روز به نمایش در آورده است. چیزی که بیشتر به چشم می‌آید نگاشته‌های صاحب نظران در مادی بودن یا غیر مادی بودن بخشهایی از دستگاه ادراک انسان است. فلاسه مسلمان تا پیش از ملاصدرا به تأسی از فلاسفه صدر یونانی شائش‌ان غیر مادی را فقط برای قوه عاقله قائل بودند، حال آن که ملاصدرا معتقد بود همه قوای درونی انسان و قوای خیال نیز از ماده مجرد بوده است. از نظر علامه سیدمحمدحسین طباطبایی مشاهده و تجربه به ما اثبات کرده‌اند که هنگام استعمال حواس، در نتیجه تأثیری که واقعیت ماده بر سلسله اعصاب و مغز ما میکند، عکسالعملی مادی در ما پیدا می‌شود که با به کار انداختن حس پیدا شده و با از کار بازداشتن حس از میان می‌رود.

کیفیت رؤیت اشیاء خارجی

نظریه اتحاد عاقل و معقول یا وحدت سوژه و اُبژه، قبلاً نیز به اعتبار برخی اظهار نظرها نسبت به مسئله ویژگی خاص قوه بینایی در کنار سایر قوای حسی مطلبی در اهمیت آن بیان شد. لیکن شیوه دریافت تصویر بیرونی از گذشته بسیار دور موضوعی خاص بوده است که مورد اعتنای بسیاری از دانشمندان واقع شده است و به مناسبت انقضای اعتبار بسیاری از آنها از ذکر جزئیات خودداری می‌گردد. مهمترین نظریه‌ای که طی صدهای اخیر مشاهده می‌شود، نظریه دانشمند ارجمند ملاصدرا است که تحت عنوان اتحاد عاقل و



شکل ۴. مدل معرفی کننده دستگاه ادراکی نظریه اتحادعاقل و معقول ملاصدرا (مأخذ: نویسندگان)

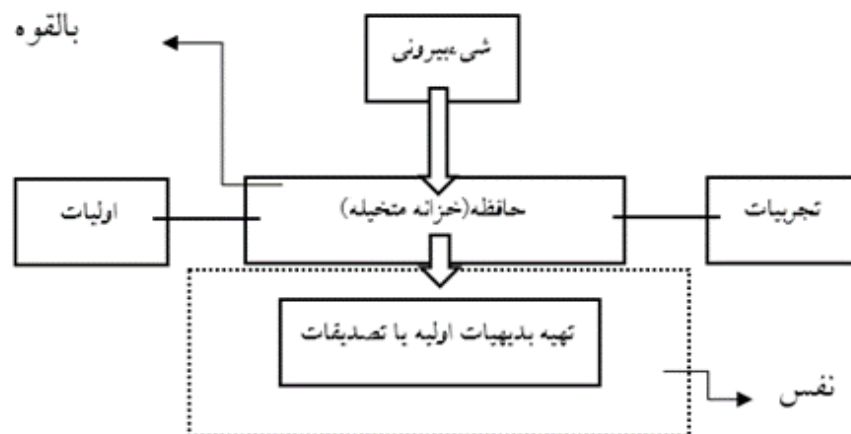
بی‌سابقه‌ای در بیش از سیصد سال قبل بیان شده است به همان اصولی وفادار است که تمام اجزای طبیعت، اشکال و تنوعات مخصوص حرکتاند و سکون و یکسان ماندن خلاف مقتضای ذات طبیعت است و از این جهت حدود یعنی ماهیات، همواره متحرک و برای یک شیء در دو لحظه نمی‌توان یک ماهیت ثابت فرض کرد. بر روی هم رفته، در موضوع مطالعه اشیاء و کشف حقیقت آن‌ها نتیجه‌ای که به دست آمده این است که اشیاء را نباید ساکن و جامد مطالعه کرد.

یعنی اگر تصویری از یک حادثه طبیعی در یک حالت خاص داشته باشیم نباید این تصور را برای همیشه نسبت به آن حادثه کافی بدانیم؛ زیرا آن شیء یا آن حادثه طبیعی متدرجاً در امتداد زمان تغییر و تکامل پیدا می‌کند و تصور سابق ما نسبت به حالت سابق آن حادثه طبیعی صحیح است، اما نسبت به هر یک از حالات دیگر، احتیاج به تصورهایی جدا، جدا داریم. بنابراین در مقام تشبیه سامانه ادراک انسان به یک دستگاه تصویر برداری می‌ماند که تصاویر متفاوت یک طفل را در طول مدت زمان رشد در یک مکان خاص هر بار بر پرده تصویر ثبت می‌نماید و هر تصویر از آن طفل به یک زمان و مکان خاص صادق است و در سایر امکان و آزمونه دیگر صدق نمی‌کند و چنانچه بخواهیم حالات دیگری از طفل را نمایش دهیم باید تصاویری همان موقعیت‌ها را نمایش دهیم. (شکل ۵)

را منشأ همه ادراکات میانگاشتند، میگفتند منشأ تصورات ریاضی به مانند خط و صفحه و دایره و غیر آن، جملگی کار حواس فیزیکی انسان است. استاد علامه با برشمردن دلایلی ضمن ناقص دانستن هر دو گونه استدلال، معتقد است منشأ ادراک اجسام به هم پیوسته، بدون دخالت ذهن غیر ممکن است و مهمترین استدلال آن این که اصولاً این مسائل ریاضی در طبیعت موجود نیستند که بشود با احساس آنها را در بند فاهمه درآورد. پس این امور با این خواص معین که در ذهن ما دارند مادی نیست و ذهن آنها را در فضای دیگری که «فضای ذهن» یا «فضای هندسی» می‌توان نامید و با فضای مادی متفاوت است رسم می‌کند. حال آن که هر چه ترسیم می‌شود، فقط در ذهن انسان قابل رهگیری است و در عالم واقعیت چنین اموری امکان تحقق ندارد. این که منشأ اصلی تصور خط و سطح را چه عقل بدانیم و چه حس، شکی نیست که این امور با خواص و کیفیاتی که به ادراک ما در می‌آیند در طبیعت مادی موجود نیست. خلاصه این که از نظر وی و به روش و با توجیه عدم انطباق خواص ادراکات ما در مورد اشیاء به هم پیوسته با اثبات شده برای ماده، ناچار باید پذیرفت این ادراکات غیر مادی تلقی می‌شوند.

مطلق یا نسبی بودن حقیقت

علامه طباطبایی با صحیح دانستن تحول عظیم فلسفی صدرالمتهین، در «اصل تکامل طبیعت» که به طرز



شکل ۵. مدل معرفی‌کننده سامانه ادراکی ملاصدرا

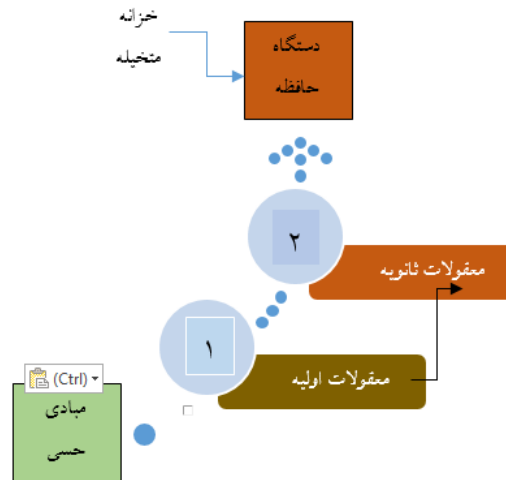
به وسیلهٔ دیگر. استاد مطهری نیز در پاورقی جلد دوم اثر استاد علامه، پیش فرض‌های حدود علم را طبقه‌بندی نموده است. در ابتدای خلقت بشر، ذهن هیچگونه بایگانی و تصویری نداشته و به مانند لوح سفیدی است که تنها استعداد پذیرش نقش را دارد. به عبارتی نفس انسان در ابتدای تکون فاقد ذهن است و لذا هر گونه تصور ذهنی مورد نظر فلاسفه غربی در ابتدای خلقت غیر درست است. تصوراتی که قابل انطباق با محسوسات هستند از راه حواس وارد ذهن میشوند و به غیر آن ممکن نیست. تصورات ذهنی بشر صرفاً منحصر به آن چه منطبق بر افراد قابل حس می‌شود، نیست. تصورات و مفاهیم زیادی هست که از راه‌های دیگر و ترتیبات دیگر وارد ذهن شده‌اند. ذهن هر مفهومی را که می‌سازد بعد از آن است که واقعییتی از واقعیات را به نحوی از آنجا حضوراً و با علم حضوری پیش خود بیابد. نفس که از ابتدا فاقد همهٔ تصورات است، آغاز فعالیت ادراک‌یاش از راه حواس است. خلاصهٔ این نظریه مبتنی بر این است که قوهٔ مُدرکه یا قوه خیال قوه ای است که که کارش صورت‌گیری از واقعیات و اشیاء است. چه واقعیت درونی یا نفسی باشد و چه بیرونی. به این بیان تمام تصورات و محتویات مجتمع در حافظه و هر آن چه فعالیت پسینی که روی داده‌های مستقر در حافظه انجام می‌شود، به سبب قوه خیال انجام می‌شود. انسان پس از حدوث و تکون به کمک ابزارهای حسی خود شروع به تصویربرداری از محیط اطراف خود شده و در موقفی به نام حافظه به شیوهٔ یک بایگانی

راه حصول علم

انسان در دوره طفولیت در حالت استعداد محض است و لوحی بی‌نقش را میماند که استعداد پذیرش نقش‌های گوناگون را دارد و بالفعل واجد هیچ معقولی نیست و دیگر این که ادراکات جزئی مقدم بر ادراکات کلی هستند و آن چه در نظر ارسطو مبهم بود در نظرایشان کاملاً روشن است که معتقدند کلیه تصورات عادی عقلی امور انتزاعی هستند که عقل آن‌ها را از معانی بدست آمده از حواس استخراج نموده است. مغز پس از واجد شدن صور حسیه با یک نوع فعالیت خاصی و با یک ترتیب خاص، این مفاهیم را از آن صور حسیه انتزاع می‌کند. گروه اول را «معقولات اولیه» و گروه دوم را که متکی به دسته اول است «معقولات ثانویه» می‌نامند و در هر حالت هر دوی این دریافت مسبوق به ادراکات جزئی حسی می‌باشند. او به نقل از ملاصدرا می‌گوید: اولین چیزی که از آثار محسوسات که معقول بالقوه هستند و در خزانهٔ متخیله یا حافظه، مجتمع هستند حادث می‌شود، بدیهیات است و آن عبارت از اولیات و تجربیات. بعد از این مرحله ملاصدرا در اسفار می‌گوید: پس این تصورات حسیه، نفس را مستعد می‌کند برای حاصل شدن بدیهیات اولیه تصویری و بدیهیات اولیه تصدیقیه. (شکل ۶)

تعیین حدود و انواع علم

هر علم حصولی مسبوق به علم شهودی حضوری است، خواه آن علم شهودی حضوری به وسیلهٔ یکی از حواس ظاهری یا باطنی معمولی که همهٔ آنها را می‌شناسند حاصل شود و یا



شکل ۶. مدل نظری معرفی کننده ورودی سامانه ادراک با نظر ملاصدرا (مأخذ: نویسندگان)

نمودارهایی تحلیل شده است. پیمایش و راستی آزمایی [۳۱]- [۳۴] بخش مهمی از پژوهش های کیفی است. پیمایش و راستی آزمایی در این پژوهش، با هدف تحلیل میزان درستی و دقت نتایج پژوهش مطرح شده است. با تکیه بر نتایج بدست آمده از مطالعات کیفی و مطالب مستخرج از پرسشنامه ها این چنین میتوان گفت که ضرورت وجود درگاه ورودی اطلاعات خام بیرون از وجود انسان ضرورتی اجتناب ناپذیر است که در بین همه نظریات میتوان گفت آراء علامه طباطبایی در حسی بودن این بخش از سامانه هم دارای زمینه تأیید عقلی بر مبنای پیشفرض های اولیه است و هم اینکه این اندیشه به وسیله نظریات جامعه نمونه طراحان مورد نظر این پژوهش به خوبی پشتیبانی می شود. تقریباً همه آزموهای تجربی بر این اذعان داشته اند که درگاه حسی ورود داده ها با مرجعیت قوه. (شکل های ۷ تا ۱۱)

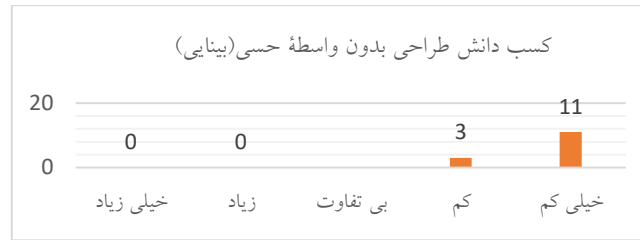
بحث و نتیجه گیری

دستاوردهای پژوهش نشان می دهد که در وجود انسان و در سامانه ذهن او دستگاهی به ودیعه نهاده شده که بخش ورودی آن دارای حسگرهای مادی و بخش خروجی آن دارای لوازم مورد نیاز تبدیلگر این داده های بدست آمده از دنیای محسوسات به یک سلسله از مدارک و مستندات غیر مادی که لزوماً برای بخشی از سامانه ذهن که درون نفسی و کاملاً غیر مادی است، می باشد. این زیرسامانه که در بخش های ابتدائی سامانه ذهن تعبیه شده است، کاملاً دو وجهی بوده، و بخش

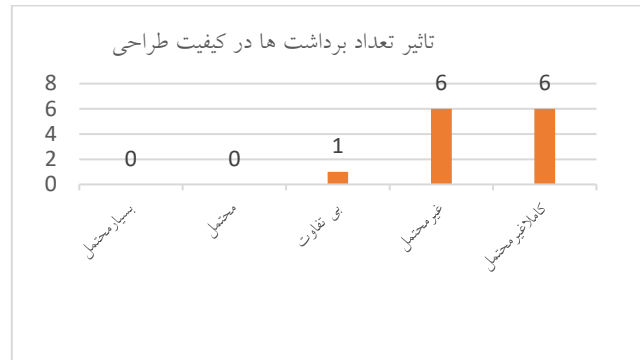
مجتمع نگداری می شود. گام اول سامانه مورد اشاره عبارت از نوعی مواجهه با واقعیت های بیرون و یا داخل وجود انسان به توسط حسگرهای طبیعی انسان است. سپس تهیه یک تصویر از آن به منظور ارسال به بایگانی حافظه انسان است. پس از این گام نخستین، شرط اصلی پیدایش تصور اشیاء و واقعیت ها برای ذهن، ارتباط و اتصال وجودی همان واقعیت ها با واقعیت قوه مدرکه است. البته قوه مدرکه که کارش اولاً تصویربرداری از واقعیت برای ذهن است، دارای وجود مستقل برای خود نمی باشد بلکه یکی از ملحقات و عناصر مربوط به نفس انسان است. از همین استدلال می توان نتیجه گرفت که اتصال وجودی یک واقعیت با واقعیت نفس موجب می شود که نفس آن را با علم حضوری بیابد. بعد از این مرحله ملاصدرا در اسفار می گوید: پس این تصورات حسیه، نفس را مستعد می کند برای حاصل شدن بدیهیات اولیه تصویری و بدیهیات اولیه تصدیقیه.

پیمایش و راستی آزمایی

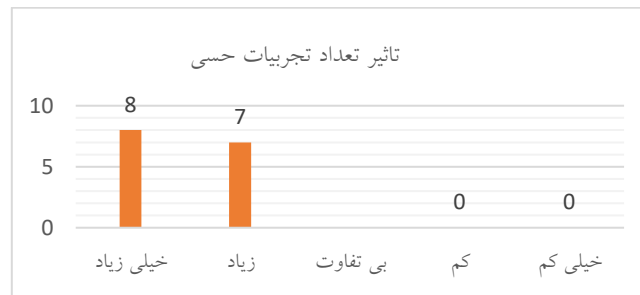
بر اساس روش شناسی پژوهش، نظر گروه بحث به عنوان سنجه راستی آزمایی مورد استناد قرار گرفته است. شایان تذکر است که این نظرسنجی و گفتگو با طراحان به وسیله یک پرسشنامه که حضوراً در اختیار بیست نفر از معماران و طراحان قرار داده شده است. همگی دارای تحصیلات تکمیلی معماری و شهرسازی بوده اند؛ هفتاد و چهار درصد کارشناسی ارشد و بیست و شش درصد دکتری؛ و نتایج آن در قالب



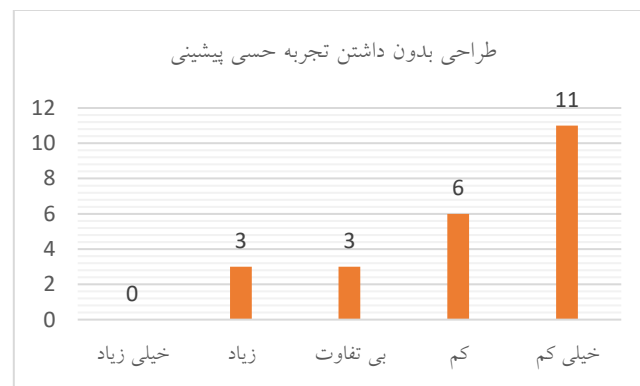
شکل ۷. اهمیت و اولویت کسب دانش طراحی بر اساس نظر پنل خبرگان



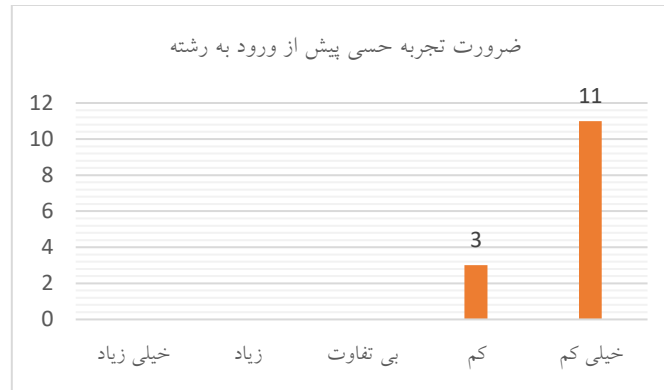
شکل ۸. اهمیت و اولویت تعداد برداشت ها در کیفیت طراحی بر اساس نظر پنل خبرگان



شکل ۹. اهمیت و اولویت تجربه های حسی در نتیجه گرفتن از فرآیند طراحی معماری بر اساس نظر پنل خبرگان



شکل ۱۰. اهمیت و اولویت طراحی بدون داشتن تجربه حسی پیشینی در کیفیت طراحی بر اساس نظر پنل خبرگان



شکل ۱۱. اهمیت و اولویت ضرورت داشتن تجربه حسی پیش از ورود به فرآیند طراحی بر اساس نظر پندل خبرگان

ضرورت کسب تجربه حسی پیش از ورود به رشته معماری دارای نظر موافقی نبوده اند و متفقاً بر این نظر تأکید داشته اند که ضرورت چنین مواجهه حسی تأیید نمی گردد. در عوض در پاسخ به این گویه که چگونگی وضعیت طراحی بدون مواجهه با تجربیات حسی پیشینی، نسبت توزیع نظرات به گونه ای است که ضرورت قطعی و غیرقابل انکاری برای آن تأیید نگردد. (شکل های ۷ تا ۱۱)

همانگونه که انتظار می رود منشاء فعل و انفعالاتی که در دستگاه معرفتی انسان رخ می نماید، ضرورتاً دارای مقدار قابل توجهی از وقایع بیرون از نفس بشری است. این وقایع پیرامونی میبایست به یک روش واحد و قابل توضیح که در نوع بشر قابل استثناء نباشد به درون سامانه ذهن وارد شده و به مثابه عناصر اولیه دستگاه ذهن، خود موجب فهم و ادراکاتی نو به نو گردد. همانگونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، برخی از صاحبان اندیشه در طول تاریخ علم، معتقد به گونه هایی از وجود بسته های دانشی پیش اندوخته در اعماق وجود انسان بوده اند که به نوعی از موهبت الهی یا چیزی شبیه به آن اشاره می نماید. در این بین به تصدیق اکثر دانشمندان، سازماندهی دستگاه عقل برای به فعلیت رسیدن ادراک و علم، لزوماً به وسیله انتقال داده هایی از بیرون به داخل وجود انسان است که بر همین مبانی و مطابق نظریه علامه این ساز و کار بدون داشتن یک واسطه بین جهان خارج و اتفاقات موجود در آن به عنوان جهان محسوسات و سامانه ذهن به عنوان نمادی از جهان معنا که اتفاقات در آن قابل مشاهده بصری نیست و از جنس مشاهدات کالبدی نمی باشد، چه بر مبانی اثبات

مورد نظر این پژوهش بیشتر ناظر به قوای کالبدی این سامانه از قبیل حواس فیزیکی انسانیه ویژه قوه بینایی است. همچنین بر اساس نظرسنجی های انجام گرفته که در نمودارهای مربوط نتایج آن نمایش داده شده، هیچ یک از طراحان که مورد پرسش واقع شده اند، کسب دانش طراحی را بدون داشتن قوه بینایی مقدور نمی دانند و در عوض بیش از نود درصد آن ها، داشتن این ضمیمه حسی در سامانه ادراک را ضروری دانسته اند. داده های کمی نمودارها نشان می دهد که هیچکدام از پرسش شوندگان تأثیر برداشت آثار معماری را که مستقیماً مربوط به مشاهده کالبد آن هاست را در کیفیت امر طراحی بی تأثیر نمی دانند؛ و در حالی که تنها سیزده درصد ایشان بی نظر بوده اند. در عوض، هشتاد و هفت درصد مخاطبان یا به طور کامل یا با شدت کمتر بر غیرمحمول بودن عدم تأثیر آن بر طراحی متفق القول هستند. در همین زمینه و مطابق نمودارهای ترسیم شده، تمامی پرسش شوندگان بر این مهم تأکید داشتند که تعداد دفعات ناشی از تجربیات حسی و یا برداشته های آثار معماری، در شکل گیری ادراک و کیفیت آن تأثیرگذار است. در یک سوال دیگر از گروه مورد نظر این پرسش مطرح شده است که میزان تأثیر برداشت آثار معماری تا چه حد بر کیفیت طراحی آنها مؤثر بوده؟ در پاسخ تنها سیزده درصد آنها نظری نداشته اند و در مقابل هشتاد و هفت درصد این پدیده را که تماس معمارانه با آثار ذریبط هیچ تأثیری بر کیفیت طراحی آنها نداشته است، این امر را کاملاً غیرمحمول یا حداقل با احتمال پایین ارزیابی نموده است. در پرسشی دیگر همین تعداد مخاطبین در مورد

پیشینی بر وقایع بیرونی تا حد ضرورت روئیت بصری، برای شروع درک پدیده‌ها مورد اتفاق نظر نیست، اما مرجعیت حس بینایی نیز موضوع قابل‌تردیدی نمی‌باشد. این مساله در کنار آزمون مربوط به تأثیر کیفی قوه حسی بینایی بر کیفیت امر طراحی بسیار قابل‌تأمل ارزیابی می‌شود و به گونه‌ای کاملاً مستقیم، با وضعیت درگاه حسی مورد نیاز ادراک در ارتباط است. تمامی این نتایج بر کابردی بودن الگوی پیشنهادی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در فرآیند طراحی معماری تأکید دارد.

عقلی و چه بر پایه مشاهدات تجربی قابل‌پذیرش نمی‌باشد که ورود داده‌های دنیای مادی را بدون استفاده از ابزار مورد نیاز آن انگاره‌نمائیم. نتایج کمی پژوهش تاییدکننده و توصیه‌کننده به کارگیری نظریه علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در فرآیند طراحی معماری است؛ بر اساس نظریه‌ای که بر ادراک حسی و کشف محیط برای طراحان معماری تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، بینایی یگانه ورودی جهان خارج به سامانه ذهن می‌باشد. از این روست که تأثیر تجربیات حسی در این فرایند یکتا می‌باشد. اگرچه که میزان تأثیر دانش

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان شناخت فرایند شکل گیری ایده آثار معماری و خاستگاه آن در نهاد انسان «خلاق- خودآگاه» مبتنی بر الگوی فلسفی علامه طباطبایی است که توسط نویسنده سوم، به راهنمایی نویسنده اول و مشاوره نویسنده دوم در واحد پروفسور حسایی، دانشگاه آزاد اسلامی، در تفرش در دست انجام است که بدین وسیله از معاونت پژوهشی و فناوری آن دانشگاه تشکر و قدردانی می‌شود.

تاییدیه‌های اخلاقی

کلیه اصول اخلاقی در زمینه چاپ و نشر این مقاله رعایت شده است.

تعارض منافع

عدم وجود تعارض منافع در فرم تعهد نویسندگان ذکر شده است.

سهام نویسندگان در مقاله

نویسنده اول، پژوهشگر و نگارنده اصلی مقاله، تدوین محتوا و مطالعات کتابخانه‌ای و فرآیند تحقیق با سهم ۶۰٪ و نویسنده دوم به عنوان پژوهشگر همکار، مدیریت برداشت میدانی و کنترل فرآیند تحقیق با سهم ۲۰٪؛ نویسنده سوم به عنوان پژوهشگر همکار، مشاوره در برداشت میدانی و کنترل کیفیت فرآیند و نتایج تحقیق.

منابع مالی/حمایت‌ها

منابع مالی و حمایت مالی گزارش نشده است.

References

- Nasiri Mahalati A, Hosseini Shahroodi SM. Comparative Study of the Concepts “Perfect Man” and “Alchemy” in Mysticism, by Stressing to Mystical Aspect of Transcendent Philosophy and Jaber ibn Hayyan. *Biannual Scientific Journal SADRA'I WISDOM*, 2016; 4(2): 155-168. Available at: https://pms.journals.pnu.ac.ir/article_2957.html?lang=en
- Stoeber M. The comparative study of mysticism. In *Oxford Research Encyclopedia of Religion* 2015 Sep 3. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780199340378.013.93>
- Kartanegara M. Beyond the Physical World and Sensory Perception: A Philosophical Exploration into the Metaphysical World. *Islamic Studies Review*. 2022 Dec 23;1(1):95-109. <https://doi.org/10.56529/isr.v1i1.20> Available at: <https://dev-journal.uuii.ac.id/index.php/isr/article/view/20>
- Lange C. Al-Jāhīz on the senses: sensory moderation and Muslim synesthesia. *The Senses and Society*. 2022 Jan 2;17(1):22-36. <https://doi.org/10.1080/17458927.2021.2020605>
- Kamalizadeh T, Salari Tarzaghi Z, Shahidi F. A comparative study of the distinction of existence from Nature in Farabi and Mulla Sadra s philosophy. *Judicial Knowledge of Society*. 2019; 1(1): 37-58. Available at: https://mhj.jz.ac.ir/article_149817.html?lang=en
- Bagheri Taleghani, E., Pourmand, H. A. Problem Oriented vs Solution Oriented Design in Design Methodology. *Dastavard*, 2017; 27(37): 18-25. doi: 10.30480/dastavard.2017.529. Available at: http://dastavard.journal.art.ac.ir/article_529.html?lang=en
- Ahmadi A. *University Textbooks; Research and Writing*, 2013; 17(28): 1-15. Available at: https://jut.samt.ac.ir/article_9395.html?lang=en
- Satarzadeh F, Akhgar MA, Ahmadi Saadi A. Ibn Sina's Definition of Material and Immaterial and Its Consequences on His Bodily Resurrection. *Epistemological Researches*. 12(25):155 – 175. Available at: <https://sanad.iau.ir/en/Journal/aadab/Article/1064335>
- Ghaffari M, Maziar A, Tahoori N. A Critical Review of Arthur Pope's View of Persian Art

- Based on Meyer Schapiro and Ananda Coomaraswamy. *Journal of Visual and Applied Arts*. 2023. doi: 10.30480/vaa.2023.4565.1797 Available at: http://vaa.journal.art.ac.ir/article_1240.html?lang=en
10. Ali Pour R, Hatam GA, Bani Ardalan S, Dadashi I. Differentiation of the meaning of art in the Traditional and modern view from the Coomaraswamy Idea. *Islamic Art Studies*, 2018; 14(30): 63-75. doi: 10.22034/ias.2018.91751 Available at: https://www.sysislamicartjournal.ir/article_91751.html?lang=en
 11. Abdollahi Musalu E, Afshar H. The phenomenology of place and Space in Theater stage According to Norberg Schulz Case study: Directing of Elinstein on the Beach by Robert Wilson. *Kimia-ye-Honar*. 2021; 9(37): 53-69. Available at: <http://kimiahonar.ir/article-1-1822-en.html>
 12. Nikrosh R, Ghasemi Sichani M. Recognizing the place of the spirit of the place in the design of children's space; Based on the phenomenological views of Norberg Schultz. *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*. 2014; 7(1): 145-172. <https://doi.org/10.7508/isih.2015.25.006> Available at: https://www.isih.ir/article_183_42.html?lang=en
 13. Koosheshgaran SAA, Golvardi M. A Classification of Traditional Period Architecture an Introduction to the Order of Rural Architecture (According to explaining and criticizing Christian Norberg- Schulz's thought). *JHRE* 2013;32(143):101-120. Available at: https://jhre.ir/browse.php?a_id=195&sid=1&slc_lang=en
 14. Shairi HR. Discourse resistance, insistence and appeasement: the realms of discourse and its semiotic functions. *Iranian Journal of Sociology*. 2016 Mar 1;16(1):110-28. Available at: http://www.jsi-isa.ir/article_21107_en.html
 15. Motamedmanesh M, Rückert K. Ideology, Technology and Architecture: Transitions from Ancient Rome to Renaissance and Baroque in Italy. *Soffeh*, 2016; 26(2): 61-84. Available at: https://soffeh.sbu.ac.ir/article_100315.html?lang=en
 16. Soleimani M, Hojat I, Hashempour P. The quality of unity of opposites in the visual enhancement of Yazd Traditional Houses. *JRIA* 2021;9(1):45-61. Available at: <http://jria.iust.ac.ir/article-1-1163-en.html>
 17. Salem MD, Jalalian S, Foroutan M, Mardokhi S. Perception of Pir Shaliar's Pouse Prchitecture Based on Maurice Merleau-Ponty's Phenomenological approach. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 2024; 21(130): 19-34. doi: 10.22034/bagh.2023.395708.5373 Available at: https://www.bagh-sj.com/article_184095.html?lang=en
 18. Samimi N, Gandomi Nasr Abadi R. Review Hegel's criticism of religious experience Schleiermacher. *Philosophy of Religion*. 2017; 14(2): 287-309. doi: 10.22059/jpht.2017.201184.1005338 Available at: https://jpht.ut.ac.ir/article_63504.html?lang=en
 19. Gandami Nasrabadi R. A Study of Copleston's Approach to Comparative Philosophy. *Philosophy of Religion*, 2023; 20(1):67-78. doi: 10.22059/jpht.2021.333590.1005863 Available at: https://jpht.ut.ac.ir/article_85011.html
 20. Hesamifar, A. A Critique on the Book Descartes to Leibniz: A History of Philosophy. *Pizhuhish nāmah-i intiqādī-i mutūn va barnāmah hā-yi 'ulūm-i insāni (Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences)*, 2022; 21(11): 105-122. doi: 10.30465/crtls.2021.35402.2174 Available at: https://criticalstudy.ihcs.ac.ir/article_7396.html?lang=en
 21. Sanmi AA. Pragmatism. *Hoza*, 2001;19(No. 109-110):285-351. Available at: https://jh.isca.ac.ir/article_2939_0.html
 22. Heydari A, Sayyidi SMJ. Affirmative Ontology Study of Gilles Deleuze's Principles of Affirmative Ontology among Pre-Kantian and Post-Kantian Philosophers. *Essays in Philosophy and Kalam*. 2016; 48(2): 27-53. doi: 10.22067/philosophy.v48i2.55481 Available at: https://jphilosophy.um.ac.ir/article_29693.html?lang=en
 23. Rasekhe F. 1. Schuon Frithjof. *Naqd Va Nazar*, 1998; 4(15-16): 114-119. Available

- at:
https://jpt.isca.ac.ir/article_21937.html?lang=en
24. Akochian A, Dastjani R. The mechanism (process and methodology). *Interdisciplinary Research On the Holy Quran Journal*. 9(1): 83-106. [Persian] Available at: <https://www.noormags.ir/view/en/articlepage/1427054/%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%88%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D9%81%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D9%86%D8%AF-%D9%88-%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D9%BE%DA%98%D9%88%D9%87%D8%B4-%D9%85%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%B1%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D8%A7%DB%8C-%D9%82%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85>
 25. Ghanbari A, Eshlaghi M. Geographical Approach to the Promise and Reality of Urban Public Spaces with Emphasis on the Role of Ideologies. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 2022; 19(112): 5-24. doi: 10.22034/bagh.2022.284275.4878 Available at: https://www.bagh-sj.com/article_149408.html
 26. Ebrahimi Z. A critique on Walter Terence Stace's theory of cognition; A review of the book *Existence and Theory of Knowledge*. *Review*. 2013; 17(4 (68 consecutive)): 0-0. [Persian] Available from: <https://sid.ir/paper/490631/fa>
 27. Musazadeh I, Mobini M. A Comparative Study of Stace and Quine's Theory of Knowledge. *Theosophia Practica*, 2019; 10(Issue 38): 187-212. doi: 10.22081/pwq.2019.66673 Available at: https://pwq.bou.ac.ir/article_66673.html?lang=en
 28. Ebrahimi Dinani Gh. Reason and reasoning in Ibn Juzi's thinking. *Maqalat wa Barrasiha*, 1997; 61(61): 57-68. [Persian] Available at: https://jmb.ut.ac.ir/article_14634.html?lang=en
 29. Javadpur G. A Survey on the Nature of Soul and Related Problems from Fayyaz Lahiji's viewpoint. *Theosophia Practica*, 2010; 2(Issue 4):81-97. [Persian] Available at: https://pwq.bou.ac.ir/article_10280.html
 30. Atai Nazari Hamid. Criticism on the incorrect correction of Showarq Al-Ilham Lahiji. *Heritage Book Review Quarterly*. 2014; 1(3,4). [Persian] Available at: https://hrgrbr.faslnameh.org/browse.php?a_id=48&sid=1&slc_lang=fa
 31. Groat L, Wang D. *Architectural research methods*. John Wiley & Sons; 2013 Apr 8. Available at: https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=0jADDQAAQBAJ&oi=fnd&pg=PR7&dq=Linda+Groat+David+Wang&ots=x6r8KZfsT8&sig=npI5HYJ1FCGyKbAzXdZxjOuOLXk&redir_esc=y#v=onepage&q=Linda%20Groat%20David%20Wang&f=false
 32. Groat L, Wang D. Does design equal research. *Architectural research methods*. 2013:25. Available at: https://www.andrew.cmu.edu/course/48-509/unlocked/GroatWang_DoesDesignEquaIRearch.pdf
 33. Wang D. Diagramming design research. *Journal of Interior Design*. 2007 Sep;33(1):33-43. <https://doi.org/10.1111/j.1939-1668.2007.tb00420.x>
 34. Mahdavinejad M. Wisdom of Islamic Architecture: Recognition of Iranian Islamic Architecture Principles. *HONAR-HA-YE-ZIBA*, 2004; 19(19):66-57. [Persian] Available at: https://journals.ut.ac.ir/article_10691_2f9f0b4df41dcd4da949272a8fa0466.pdf
 35. Grütter JK, Grütter JK. Site and Surroundings. *Basics of Perception in Architecture*. 2020:105-32. Available at: https://link.springer.com/chapter/10.1007/978-3-658-31156-8_4
 36. Mohamadzade R, Javanroudi K. Redesign of Collective and Private Spaces of Public Apartments to Enhancing Social Health in Iranian-Islamic Structure; Case study: Baharestan 2 complex, Sanandaj. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2016 Sep 10;6(2):36-47. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1395.6.2.7.7>
 37. Mazaherian H, Keynoosh A, Keynoosh A. Endogenous versus Conventional Approach to Residential Development in Revitalize Urban Identity of Iranian Islamic Architecture. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2017 Apr 10;7(1):1-12. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.1396.7.1.7.2>
 38. Sedighi R, Panahi S, Foroutan M, Dibadj S. Effective Factors in Interpretation or Reading

- the Islamic Architectural Based on Transcendent Wisdom. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2021 Mar 10;10(4):295-303. [Persian] Available at: <http://bsnt.modares.ac.ir/article-2-42566-fa.html>
39. Bahramipناه A, Kia A. Quranic Interpretation of Holy Light Idea in Islamic and Iranian Architecture of Safavid Era. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2020 Dec 10;10(4):287-293. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.139.9.10.4.7.9>
40. Farshid Nik F, Afhami R, Ansari M, Nabavi L. The Role of Dynamic Equilibrium in the Continuous Perception of in Iranian Islamic Urbanism. *Naqshejahan - Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 2015 Oct 10;5(3):30-40. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.139.4.5.3.4.9>
41. Zarghami E, Fatourehchi D. Architectural impacts of traditional houses as an Iranian-Islamic Cultural Identity on Iranians Mental Health Outcomes. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2018 Mar 10;7(4):30-46. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.139.6.7.4.6.7>
42. Donboli S, Kalantari Khalilabad H, Aghasafari A. Recognition of Urbanscape Identity Components in Iranian Islamic Cities - The case of Tehran. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2019 Mar 10;8(4):223-230. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.139.7.8.4.3.1>
43. Daneshjoo K, Farmahin Farahani S. Geometry in Pre-Islamic Iranian Architecture and its Manifestation in Contemporary Iranian Architecture. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2013 Apr 10;3(1):55-66. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.139.2.3.1.3.0>
44. Tahbaz M. Traces of sacrosanctity in Islamic Persian architecture. *Soffeh*. 14(3-4):103-124. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.1683870.1383.14.4.3.8>
45. Coomaraswamy AK. Time and eternity. *Artibus Asiae. Supplementum*. 1947 Jan 1;8:1-40. Available at: <https://www.jstor.org/stable/2718013>
46. Coomaraswamy AK. Samvega, "Aesthetic Shock". *Harvard Journal of Asiatic Studies*. 1943 Feb 1;7(3):174-9. Available at: <https://www.jstor.org/stable/1522567>
47. Sadeghy N, Zabihi H, Eslami SG. Comparative Analysis about Third Space location and cognitive map of citizen safety feeling, Toward a strategy to reduce fear of crime-Case study: Esfahan. *Spatial Planning*. 2015 Aug 23;5(2):93-116. Available at: https://sppl.ui.ac.ir/article_20598_en.html
48. Lawson BE, Varol HA, Huff A, Erdemir E, Goldfarb M. Control of stair ascent and descent with a powered transfemoral prosthesis. *IEEE Transactions on Neural Systems and Rehabilitation Engineering*. 2012 Oct 19;21(3):466-73. <https://ieeexplore.ieee.org/abstract/document/6335484>
49. Lawson B. Schemata, gambits and precedent: some factors in design expertise. *Design studies*. 2004 Sep 1;25(5):443-57. <https://doi.org/10.1016/j.destud.2004.05.001>
50. Lawson BR, Dorst K. Acquiring design expertise. *Computational and Cognitive Models of Creative Design VI. Key Centre of Design Computing and Cognition, University of Sydney, Sydney*. 2005 Dec 10:213-29. Available at: https://books.google.com.om/books?hl=en&lr=&id=4uF6FKDMk5sC&oi=fnd&pg=PA213&dq=bryan+lawson+design&ots=W2CNDLtKXI&sig=f6cYSFQNItn_ZNO8SwwFiXOfHfQ&redir_esc=y#v=onepage&q=bryan%20lawson%20design&f=false
51. Lawson B. Oracles, draughtsmen, and agents: the nature of knowledge and creativity in design and the role of IT. *Automation in construction*. 2005 Jun 1;14(3):383-91. <https://doi.org/10.1016/j.autcon.2004.08.005>
52. Bazazzadeh H, Świt-Jankowska B, Fazeli N, Nadolny A, Safar Ali Najar B, Hashemi Safaei S, Mahdavejad M. Efficient Shading Device as an Important Part of Daylightophil Architecture; a Designerly Framework of High-Performance Architecture for an Office Building in Tehran. *Energies*. 2021 December 8;14(24), 8272. <https://doi.org/10.3390/en14248272>

53. Mahdavinejad M, Shahri S. Contemporization of Tehran Traditional Architecture by Parametric Algorithm. *Hoviatshahr*. 2015 Feb 20; 8(20):31-44. [Persian] Available at: http://hoviatshahr.srbiau.ac.ir/article_6419_697f157aebfd2e62eeb7b8574b770aeb.pdf
54. Mahdavinejad M, Zia A, Larki AN, Ghanavati S, Elmi N. Dilemma of green and pseudo green architecture based on LEED norms in case of developing countries. *International journal of sustainable built environment*, 2014 Dec 1;3(2):235-46. <https://doi.org/10.1016/j.ijse.2014.06.003>
55. Mahdavinejad M. Creativity and Innovative Educational Process in Architectural Design. *HONAR-HA-YE-ZIBA*, 2005;21: 57-66. [Persian] Available at: https://jhz.ut.ac.ir/article_10726_1cfa47a0dfda95a986626f7e42efee3e.pdf
56. Latifi M, Diba D. Data Mining of the Spatial Structure of Qajar Native Housing; Case Study: Jangjouyan House of Isfahan. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2020 Oct 10;10(3):163-71. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.139.9.10.3.7.7>
57. Aghaeimehr M, Gharehbaglou M. Identity-Based Contemporization; Case Study: Iran Contemporary Urban Districts in Pahlavi Era. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2020 May 10;10(1):11-18. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.139.9.10.1.5.1>
58. Latifi M, Mahdavinejad M. Contemporization of Isfahan Indigenous Housing Model based on Analysis of non-Morphic Relationships of Plan, Case Study: Jangjouian House. *Journal of Iranian Architecture Studies*. 2022 Sep 13; 11(21): 185-203. [Persian] doi: 10.22052/jias.2022.245859.0
59. Khoshnevisan M, Taheri SS, Abbasi B. Comparative-Critical Review of the Views of Ibn Sina, Fakhr Razi, and Mulla Sadra about the Occurrence and Step of Nature. *Wisdom And Philosophy*. 2022; 18(70): 27-53. [Persian] <https://doi.org/10.22054/wph.2022.66805.2058> Available at: https://wph.atu.ac.ir/article_15427.html?lang=en
60. Shayanfar S, Moghaddamlelolo Z. Survey of Irvin Yalom's Attitude to the Relationship Between Ontological Concerns of Death Thinking and Meaning of Life. *Journal of Ontological Researches*. 2016; 4(8): 39-55. [Persian] Available at: https://orj.sru.ac.ir/article_417.html?lang=en
61. Haghighatbin M, Ansari M, Zabihian S. Howard's and Safavid's Garden Cities' Principles (A Comparative Study). *Naqshejahan - Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2012; 2(1):67-78. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.139.1.2.1.2.2>
62. Iranishad A, Habib F, Mahdavinejad M. Contemporization of Historical Neighborhoods with the Aim of Urban Spaces Place Making. *Urban Management Studies*. 2019 Feb 20; 10(36): 41-60. [Persian] Available at: http://ums.srbiau.ac.ir/article_13939.html?lang=en
63. Iranishad A, Habib F. Reconnection to Context: Place-based Contemporization and Reuse of Tehran Valuable Houses. *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2021 Jun 10;11(2):1-26. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.140.0.11.2.1.6>
64. Esmaeilian Toussi H, Etessam E. Analysis of the Architecture of the Industrial Heritage Using a Combined Method of Typology and Analytical Shape Grammar (Case Study of Textile Factories of Isfahan and Yazd in the Pahlavi Era). *Naqshejahan - Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 2019 Mar 10;9(1):1-12. [Persian] <https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224991.139.8.9.1.6.5>
65. Amini M, Mahdavinejad M, Bemanian M. Future of Interactive Architecture in Developing Countries: Challenges and Opportunities in Case of Tehran. *Journal of Construction in Developing Countries*. 2019;24(1):163-84. <https://doi.org/10.21315/jcdc.2019.24.1.9>
66. Shamkhi M, Bostani Q, Naseri K, Aman E. Evaluating the criticisms of contemporary Shiite commentators on the method of interpreting the Qur'an to the Qur'an of Allameh Tabatabai. *Journal of Qur'an & Hadith Studies*. 2022 Sep 1; 16(1):1-32. [Persian] Available at: <https://eds.s.ebscohost.com/eds/detail/detail?vid=0&sid=2c4afeca-8526-445c-a33b-8deb20419f14%40redis&bdata=JnNpdGU9>

- ZWRzLWxpdmU%3d#db=asn&AN=16104
2725
67. Khademi S, Asgari K. A study of Allameh Tabatabai's mystical views. *New Religious Researches*, 2021; 1(1): 71-87. doi: 10.22034/nrr.2021.40335.1015 Available at: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_13606.html?lang=en
68. Mirzaei A, Jalalvand M. The origin of human society from the perspective of Allameh Tabatabai. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*. 2023 Mar 21;13(1):23-36. doi: 10.22059/jstmt.2023.358956.1609 https://jstmt.ut.ac.ir/article_92483.html

